



کتابشناسی توصیفی

آثار علامه شرف‌الدین

سید ابوالحسن مطلبی

مقدمه

این کیست که در آفاق کلمه و تعبیر این گونه می درخشد و در جهان کلمات این سان حکومت می کند؟ این کیست که در انتخاب تعبیر برای ادای اندیشه، و در پروردن اندیشه برای حضور در تعبیر، این گونه غوغا می کند؟

این کیست که همچون نقاشی چیره دست از نوشته های خود، تابلوهایی به این زیبایی می آفریند و به خوانندگان آثار خویش - به نام نوشته - تصویر ارائه می دهد؟ این کیست که چنان آهنگسازی ظریف از کلمات نغمه می آفریند و از کلام و تعبیر موسیقی عبارات خویش را می آراید؟

این کیست که عظمت کوه ها را با عمق دریاها به هم می آمیزد، سپس واژه هایی لطیف، چونان نسیم به کار می گیرد و استوارتر از زنجیره آهنین، عبارات را می آراید؟ این نویسنده بزرگ و کاتب کبیر، که این همه هنر و ذوق و ابداع و توان را در خدمت حق و دفاع از تشیع علوی به کار گرفت و آثاری جاودان آفرید شرف‌الدین است، سید عبدالحسین شرف‌الدین.

فراخوان کنگره بزرگداشت علامه شرف‌الدین عاملی موجب گردید تا صاحب این قلم با پذیرش نگارش موضوع کتابشناسی توصیفی آثار گرانسنگ مرحوم علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی توفیق مراجعه و مطالعه آن آثار را نموده و «جرعه هایی جانبخش» از جام آن برگیرد. به راستی سترگی و عظمت پدیدآورنده این آثار ماندگار و ارزشمند را باید از نگاشته های پراچ او دریافت، چه زیبا و حکیمانه، امیر بیان، علی (ع) فرموده است که «کتاب الرجل عنوان عقله و برهان فضله»^۱ و در جای دیگر گفته «کتاب المرء معیار فضله و مسبار نبه»^۲ یعنی نوشته هر کس، نمایه خرد و دلیل فضل و دانش و معیار و میزان و محک تجربه و تبحر اوست.

نوشته های شرف‌الدین حاوی و حاکی از فکر بلند و اندیشه ژرف آن عالم بزرگ است. جناب استاد محمدرضا حکیمی، که خود در فن نویسندگی صاحب نظر و حکیمی فرزانه است از شیوایی و زیبایی و گیرایی نثر و متفکرانه نگاری مرحوم علامه شرف‌الدین اظهار شگفتی نموده و در مقام نویسنده ای بزرگ وی را چنین می ستاید:

من در این مقام، در برابر شرف‌الدین، دچار هیجانی گسترده و عمیق می شوم. این فقیه محدث که در نجف تحصیل کرده و با کتاب ها و متون معهود سر و کار داشته است چگونه است که وقتی قلم به دست می گیرد و به بیان اندیشه و آفرینش تعبیر می نشیند گوی سبقت از نویسندگان بزرگ و متخصصان اهل قلم می رباید.

۱. هورالحکم و دورالکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، با شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، با مقدمه و تصحیح و تحقیق میر جلال‌الدین حسینی ارموی. انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۶۳۵، ح ۷۲۶.
۲. همان، ح ۷۲۶۱.

فرهیخته او، ادیب و نویسنده معروف، سید صدرالدین شرف‌الدین، درباره این خصلت پدر-گزینش کلمه و کوشش برای پیدا کردن تعبیر زیباتر-چنین نوشته است:

كانت الكلمة عند أبي حاسه سادسة لا يرضيه منها إلا أن تجمع إلى شروط الصحة، مقاييس الجمال وفضيلة الوضوح؛^۳ کلمه در نظر پدرم به منزله حس ششم بود. هیچ‌گاه راضی نمی‌شد کلمه‌ای به کار ببرد، مگر این‌که هم صحیح باشد، هم زیبا، هم روشن.

عالم و ادیب معروف نجفی، مرحوم میرزا محمدعلی اردوبادی نیز نوشته‌های شرف‌الدین را با تعبیر «لَفْظَةُ الْفَخْم»^۴ می‌ستاید؛ یعنی واژه‌های فاخر و پرتوان او و شیخ مرتضی آل‌یاسین، او را دارای «اسلوب حکیم» می‌خواند.^۵

مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی هم آورده است: وکان له فی الكتابة، أسلوب خاص تميز به عمن سواه^۶؛ او در نویسندگی سبکی ویژه داشت که از سبک نویسندگان دیگر ممتاز بود.

شیوه شیوای شرف‌الدین در نگارش، زبانزد خاص و عام است، در این‌جا نام و سخن چند تن دیگر از شخصیت‌هایی که سبک نویسندگی آن مصلح فرهیخته را ستوده‌اند نقل می‌کنیم: شیخ مرتضی آل‌یاسین:

... بل كل ما كتب انيق رقيق، رفيع عميق، يجمع بين سمو الفكر ترف اللفظ. هو ما أشرنا إليه- في صدر كلامنا- من كونه حريصاً على المزاوجة بين علمه وفته. فإذا قرأت فصلاً علمياً خالصاً خلت لفقوة أسلوبه ونصاحته- أنك تقرأ فصلاً أدبياً يروعك جمالُه المستجمع لكل الضامر الأدبية؛^۷ هرچه او نوشته است، همه خوش سبک است و لطیف، بلند است و عمیق، تفکرات عالی در الفاظ فاخر. این همان موضوعی است که در آغاز سخن بدان اشاره کردیم؛ یعنی این‌که شرف‌الدین اصرار دارد تا علم و هنر را درهم آمیزد، بدان‌سان که شما هرگاه در نوشته‌های او، یک بخش علمی صرف را می‌خوانید به علت سبک محکم و درخشان او تصور می‌کنید مشغول خواندن یک قطعه ادبی هستید، قطعه‌ای که زیبایی مبتنی بر وفور عناصر ادبی

پیروزی شرف‌الدین در کار آفریدن آثار خجسته و بدیع خویش، مرهون درک درست او بود. او به خوبی درک کرده بود که «عرضه فکر» کمتر از خود «فکر» نیست. او دانسته بود که هرچه معلومات و دلیل و استناد در دست داشته باشد، اگر آنها در قالبی مناسب و اصیل و پرجاذبه عرضه نگردد اثری چندان نخواهد داشت. او دیده بود که متفکران و مصلحان بزرگ در راه تعلیم و پیشبرد مقاصد خود از هنر بلاغت استفاده زیاد برده‌اند، بالاتر از همه، نگریسته بود که «قرآن کریم» به سلاح بلاغت مجهز است و چشم خویش باز کرده و دیده بود که خداوند عالم برای هدایت انسان، «کلام بلیغ» را وسیله قرار داده است. شرف‌الدین به این حکمت خداوندی ایمان آورد. همچنین سخنان پیامبر اکرم و امام علی بن ابیطالب را-که نمونه فصاحت و بلاغت است- سرمشق خویش ساخت. از این‌رو به اهمیت کلام و کیفیت آن اذعان کرد. او همواره کوشید تا «کلمه» و اسرار آن را و چگونگی تأثیر آن را بشناسد، آن‌گاه آن را به کار گیرد.

آری، آثار جذاب و برجسته‌ای که شرف‌الدین برای ترویج حق و نشر حقایق و هدایت نفوس و تعلیم فضیلت و تحکیم مبانی عدالت و آزادی و احیای خلق پدید آورد، همه و همه، مرهون قدرت او بود بر گزینش کلمه و پیدا کردن تعبیر و کوشش او در راه فهم اسرار بلاغت، و شناخت او از اهمیت کلمه و کلام.

شرف‌الدین در تحصیل فن نویسندگی و پرورش ملکه ادبی خویش، زحمات بسیار کشید و اطلاعات لازم را به دست آورد و ممارست‌ها و تمرین‌های خود را به سامان رسانید تا توانست صاحب آن قلم توانا و غنی شود و آن‌گونه که می‌نوشت بنویسد. درباره یکی از ادبای عرب نوشته‌اند: «جعل من العلم نبزاساً، ومن الكلمة راية حفاقة»؛ او از دانش، مشعلی ساخته بود و از کلمه، درفش افراشته.

درست است، کسانی که علم را با هنر نویسندگی درآمیزند از اطلاعات و معلومات خویش، مشعل‌هایی می‌سازند که راه جامعه را روشن می‌کند و به جامعه جهت درست می‌دهد و از آثار خامه خود پرچم‌هایی می‌افرازند که در آشفته بازار افکار و عقاید و تبلیغات، مردمان را به سوی حق و فضیلت فرامی‌خواند و در گرداگرد نقطه هدایت گرد می‌آورد. فرزندان برومند و

۳. النص والاجتهاد، مقدمه، ص ۶۲، نقل از شرف‌الدین، ص ۸۳.

۴. المراجعات، مقدمه، ص ۳۱، چاپ ۲۰، قاهره، مطبوعات النجاح، همان نقل.

۵. همان، ص ۲۸.

۶. نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۰۸۳، همان نقل، ص ۸۹.

۷. المراجعات، مقدمه، ص ۲۲، چاپ ۱۷، نقل از شرف‌الدین، ص ۹۰.

در آن، انسان را به اعجاب و دهشت وامی دارد.

سید محمد تقی حکیم:

أما أسلوب الكتاب فهو أسلوب سَمَاحَةٍ في جملة مؤلفاته: إشراق و أصالة و يسر، مع إعطاء للحادثة ما تستحقها من إيجاز أو إطناب...^۸ سبک نویسندهی در این کتاب (النص والاجتهاد) همان سبک حضرت شرف الدین است در دیگر نوشته های او، یعنی تابناکی، اصالت و روانی، با رعایت به جای اختصار یا تفصیل.

سید محمد صادق صدر:

«كان ثمره فصيح اللفظ، مشرق الديباجة، مُتَقَنَ السَّبْكِ، يمسك بعضه بعضاً ولا يستطيع الكاتب الفذ - مهما أوتي قوة في البيان أن يحذف لفظه أو يضع محلها أخرى. لأنه - رحمه الله - فُكِّرَ قَبْلَ أَنْ يُعَبِّرَ، وَأَنْشَأَ التَّعْبِيرَ بَعْدَ أَنْ أَحْسَنَ الاختيار. وكان - رحمه الله - يَعْرِضُ الجُمْلَةَ عَلَى حَسَبِ المُرْهَفِ قَبْلَ أَنْ يُفْرغَهَا ثم يملئها على كاتبه، بعد أن يرتضيها، ولها رنين و جرس، كأحسن ما يمكن للشعر القوى من حسن و روي؛^۹ نثر شرف الدین فصیح است، با سرآغازی درخشان و سبکی محکم و درهم آمیخته (هم چون بتون آرمه). نویسنده توانا - هر چند پر توان -

نمی تواند یک کلمه از نوشته های او را حذف یا عوض کند. چرا؟ چون شرف الدین - خدایش بیامر زاده - پیش از این که کلمه را به قلم آورد خوب می اندیشید و پس از آن که کلمه را با دقت و وسواس انتخاب می کرد جمله را می ساخت و جمله را نیز نخست بر قریحه تیز یاب خویش عرضه می کرد و سپس آن را بر کاتب خود می خواند تا یادداشت کند و او هنگامی جمله را می پسندید که طنین داشته باشد و در گوش زنگ بزند، مانند کلمه ها و تعبیرهایی که در اشعار عالی به کار می رود.

صدرالدین شرف الدین:

تابعت هذا الكتاب الجليل في تزلزله وشاهدت بناء المحكم وهو يتم ويتكامل، رويدا، رويدا، في آتاة الإبداع، ومهل التجويد وإعادة النظر. كنت أدخل على مؤلفه الخالد في ساعات المخاض فأجده مندمجا بالموضوع، يحيى الفكرة تاملًا ويُفرغها همهمة فإذا استقام له القلب - فنهض في فته الذواق بالمحتوى - أملا على كاتبه تخطيطاً يعود إليه غير مرة قبل وضعه بصيغة نهائية. ولا يفرغ منه إلا إذا تناغم في سمعه أداء وإيقاعاً وتماسك في يده نسجاً وتحابكاً وانسجم في عينه خطأ ولوناً...^{۱۰} من به هنگامی که این کتاب جلیل، فراز و نشیب های تألیف را می پیمود به همراه آن

بودم و می دیدم که چگونه شالوده استوار آن ریخته می شود و چگونه، آهسته آهسته، راه آماده شدن را با شکیبایی لازم در ابتکار و حوصله پر توان پرداخت و بازنگری می پیماید. من در ساعت هایی که نویسنده جاودانیاد سخت درگیر کار نوشتن بود به او سر می زدم. می دیدم که با مسائل کتاب درهم آمیخته، موضوعی را می پروراند و سپس تعبیراتی را زمزمه می کند تا وقتی که قالب خورند محتوی را بیابد و همین که - بر حسب معیارهای هنری خویش - قالب مناسب برای بیان فکر را می یافت به دبیر خود می گفت تا بنویسد، آن هم به صورت پیش نویس و سپس بارها آن را سبک سنگین می کرد و تنها هنگامی می پسندید که کلمات، رسا باشد و آهنگین و جملات، منسجم باشد و خوش یافت، و نوشته تابلوی شده باشد رنگ آمیزی شده ...

تذکار چند نکته

۱. کتاب شناسی حاضر، در سه بخش تدوین شده است: الف) تألیفات چاپ شده و موجود. ب) تألیفات از دست رفته و مفقود. پ) تقریظات.
۲. چنان که از کتاب شناسی توصیفی، انتظار می رود که دورنمایی از محتوای کتاب ها ترسیم و ارائه شود؛ در کتاب شناسی حاضر نیز حتی الامکان بدین امر اهتمام شده است.
۳. به دلیل فرصت محدود کنگره و اشتغالات دیگر و از آن جا که مصنوع بشری خالی از خطا و سهو و کاستی و نسیان نیست ممکن است کاستی هایی هم در این نوشته رخ داده باشد که اهل کتاب، کریمانه بر این کمترین خواهند بخشود؛ و العذر عند کرام الناس لمقبول.
۴. در پایان، امید است که این مختصر ذخیره خیری گردد برای نگارنده در روز بازپسین؛ روزی که کل آمة تُدعی الی کتابها^{۱۱}

۸. النص والاجتهاد، مقدمه، ص ۵۵، همان نقل.

۹. همان، ص ۲۲، همان نقل، ص ۹۱.

۱۰. همان، ص ۶۶، همان نقل، ص ۹۲.

۱۱. جاثیه/ ۴۵، آیه ۲۸.

علمای اسلام در همه عصرها نسبت به احادیث نبوی اهتمام ورزیدند. احادیث درست را از نادرست جدا ساختند، راویان موثق را از غیر موثق بازشناختند. این کار را هم شیعه انجام داد و هم اهل سنت. البته شیعه احادیث ائمه طاهرین را نیز در کنار احادیث نبوی قبول کرد، زیرا احادیث ائمه نیز از احادیث جدشان بود، چنان که خود ائمه، دنباله وجودی پیامبر (ص) بودند. اطلاعات رجالی و حدیثی شرف الدین منحصر به احادیث و رجال شیعه نبود. او از احادیث و راویان اهل سنت نیز اطلاعات وسیع داشت، چنان که این امر از همه کتاب‌های او آشکار است و مشایخ اجازه حدیثی او از اهل سنت نیز بسیارند، که آنان را در کتاب ثبت الأثبات ذکر کرده است.^{۱۶}

علامه شیخ عبدالله علائی در مجله الادیب^{۱۷} - که در مقدمه کتاب ابوهریره، چاپ دارالتعارف للمطبوعات لبنان چاپ شده - درباره کتاب ابوهریره آورده است: «... فالکتاب اذق ما کتب فی مثل موضوعه وهو اکبر قيمة من ان یکنفی بهذا التعریف الیسیر».^{۱۸} در مقدمه چاپ شده، به نقل از مجله الثقافة^{۱۹} از احمد امین مصری هم آورده شده است: «نحن نحمد للمؤلف جهده الکبیر وتحلیله المفصل الدقیق، واطلاعه الواسع، ونظرته الشاملة فی الموضوع».^{۲۰}

نگاهی به مقدمه

مرحوم شرف الدین، خود در مقدمه کتاب نگاهشده است: برخی مواردی که ابوهریره آورده با عقل و عقیده نه در صورت و نه در معنی سازگاری ندارد. برخی مطالب متناقضند، پاره ای خارج از قواعد علمی برگرفته از صلب دین است و بیشتر آنها در راستای تقرّب و تزلف به بنی امیه است، مثلاً می گوید: ملک الموت پیش از زمان حضرت موسی آشکارا بر مردم ظاهر می شد تا این که بر موسی وارد شد، حضرت به او سیلی زد که بر اثر آن چشم عزرائیل کور شد، از این رو پس از آن، مخفیانه به سراغ مردم می رود.

۱۲. همان، آیه ۲۹.

۱۳. محمدرضا حکیمی، شرف الدین، ص ۱۴۳ و ۱۴۴، ج ۳: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.

۱۴. المراجعات، مقدمه، ص ۲۳، چاپ ۱۷.

۱۵. النص والاجتهاد، مقدمه، ص ۲۹، چاپ ۴.

۱۶. همان، ص ۲۰، نقل از شرف الدین، ص ۱۴۴.

۱۷. الادیب، سال ششم، شماره ۵، ص ۵۱.

۱۸. ابوهریره، ص ی.

۱۹. الثقافة، سال نهم، ش ۴۲۷، ص ۲۱.

۲۰. ابوهریره، ص ج.

و روز بزرگ پاسخگویی به این خطاب خطیر صاحب کتاب تکوین و تشریح: هذا کتابنا یطلق علیکم بالحق انا کنا نستسخ ما کتمت عملون.^{۱۲}

الف. آثار چاپ شده:

۱. ابوهریره.

بقلم الامام السید عبدالحسین شرف الدین الموسوی العاملی. الطبعة الرابعة، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، بی تا، ۲۳۹ صفحه، وزیری.

این کتاب، چاپ‌های مختلفی دارد از جمله دارالتعارف و دارالزهراء در بیروت، مطبعه حیدریه در نجف، مطبعه العرفان در صیدا و مؤسسه انصاریان و شریف رضی در قم.

چنان که استاد ارجمند، محمدرضا حکیمی - به نقل از مقدمه المراجعات و مقدمه النص والاجتهاد - به قلم شیوایش در شرف الدین^{۱۳} نگاهشده: این کتاب در شرح حال و شناساندن ابوهریره (م ۵۷ یا ۵۸ ق) است و نشان دادن مقدار اعتبار احادیث او و گام جدیدی است در شرح حال نویسی به صورتی جامع و تحلیلی... در این کتاب، زندگانی ابوهریره و عصر او و محیط و علایق او و احادیثی که نقل کرده است همه مورد بحث و رسیدگی قرار گرفته است.^{۱۴}

«این کتاب، گام نوینی است در فهم و نقل احادیث نبوی. پس از انتشار آن، عالم مصری، شیخ ابوریه، نیز کتاب کم مانند خویش «شیخ المصیرة» را در همین باره نوشت و چقدر ما مسلمانان امروز نیازمند مردانی هستیم که حق را آشکارا بگویند و از تعصبات دوری گزینند، مانند سید شرف الدین عاملی و شیخ ابوریه مصری».^{۱۵}

از مراجعه به این کتاب به خوبی روشن می گردد که شرف الدین در مورد احادیث و اسناد اهل سنت نیز تبحر بسیار دارد و این اطلاع و تبحر برای عالمان و فاضلان شیعه لازم و سودمند است.

تألیف کتاب پرمایه ابوهریره، میزان تبحر و سعه اطلاعات وسیع مرحوم شرف الدین را در خصوص احادیث و راویان اهل سنت می رساند؛ در این باره در مقدمه النص والاجتهاد آمده است:

در حدیث دیگری آورده که گاو و گریگ به «لسان عربی مبین» تکلم می کنند و روایاتی که برای حق - سبحانه و تعالی - شکل و شمائل قائل است.

و حدیث عجیب و غریب دیگری که درباره جهنم نقل کرده، می گوید: جهنم پر نمی شود تا این که خدا پایش را درون آن گذارد. و حدیثی که می گوید: خدا هر شب به آسمان دنیا فرود می آید. که مجموعاً منشأ مذهب تجسیم در اسلام شده و موجب انواع بدعت ها و ضلالت هاست و فتح بابی است برای قول به عدم عصمت انبیا!

مرحوم مصنف در نهایت، ابوهریره را چنین معرفی کرده: «وحسبک فی ابوهریره انه کان یحدث بما لم یره ولم یسمعه».

مروری بر محتوا

محتوای کتاب را با مروری فهرست وار بر عناوین آن چنین می توان ارائه کرد:

اسم و نسب ابوهریره

در حسب و نسب او اختلاف بسیار است و او تنها به همین کنیه (ابوهریره) معروف است. هرکس برای آگاهی از شرح حال او به کتاب های تراجم از قبیل الاستیعاب و الاصابة و اسد الغابة و طبقات ابن سعد و غیره مراجعه کند این امر بر او روشن و آفتابی می شود.

نشو و نمای او، اسلام آوردن و صحابی شدنش

در یمن به دنیا آمد، سی سال از عمرش را در جاهلیت گذراند و سرانجام پس از فتح خیبر، اسلام آورد و به تصریح خودش تنها سه سال توفیق صحابت داشت. ابوهریره در دوران پیامبر (ص) در زمره مساکین اهل صفة بود.

سایر عناوین کتاب عبارتند از: ابوهریره در عصر حضرت وصی (ع)، در عهد معاویه، برخورد ایادی بنی امیه با او، ابوهریره در خدمت سیاست اموی، شمار احادیث وی، کیفیت و چگونگی روایات او، دو تذکار؛ یکی درباره حدیثی از ابوهریره که بر اساس آن، آدم شصت ذراع طول داشته و نقد و نقض روایت با عرضه داشتن بر کریمه لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم^{۲۱} و دیگری درباره اسلام.

در ادامه مرور بر عناوین کتاب به بازکاوی احادیثی از ابوهریره می رسیم، مثل این روایات: رؤیت خداوند در قیامت با چشم به صورت های گوناگون، دوزخ پر نمی شود تا این که خداوند پایش را در آن گذارد، نزول پروردگار در هر شب به آسمان دنیا، نقض سلیمان حکم پدرش داوود - علی نبینا وعلیهما السلام - را، طواف حضرت سلیمان به همراه صد زن در شبی، سیلی موسی

- علی نبینا وعلیه السلام - بر چشم ملک الموت، موسای عربیان در میان بنی اسرائیل و نگرستن آنان به او به روایتی از ابوهریره و تطبیق آن بر کریمه یا ایها الذین امنوا لا تکنوا کالذین ادوا موسی فبراه الله ممّا قالوا وکان عندالله وجیها^{۲۲} که مرحوم شرف الدین روایت مزبور را عقلاً محال و ممتنع شمرده و ساحت مقدس موسی کلیم الله را از آن میرا می داند، نقد روایت دیگری از ابوهریره که مضمون آن با عظمت شأن و مقام والای انبیای اولوالعزم و لزوم توقیر و احترام آن اوصیا و اصفیای الهی منافی است، نقد ورد حدیثی از ابوهریره که قائل به شک انبیا و نیز برتری مقام حضرت یوسف (ع) بر رسول خدا (ص) شده است.

در ادامه، این عنوان ها به چشم می خورد: موسی و آتش زدن انبوه مورچگان، ایوب و ملخ طلائی، سهو نبی، نقل روایتی با این مضمون که پیامبر آزار می رساند، تازیانه می زد و سب و لعن می کرد کسی را که استحقاق هم نداشت و نقد منطقی و مستدل مصنف به این که انبیا از هرگونه قول و فعلی که با عصمت آنان منافات داشته باشد منزهند و بر آنان سزاوار و جایز نیست که - چه در حال رضا و چه در حال غضب - به ناحق، خشم و غضب کنند و از روی خشم، کسی را سب و لعن نمایند یا تازیانه زنند؛ از دیگر منقولات ابوهریره عروض شیطان بر رسول خدا (ص) در حال نماز است و دیگر خواب ماندن و قضا شدن نماز صبح پیامبر (ص) و تکلم گرگ و گاو به زبان عربی آشکار (عربی مبین) و تکلم عمر با ملائکه، نمونه هایی از خیال بافی های ابوهریره، دعوی حضور او در وقایعی که به یقین حضور نیافته، انکار سلف ابوهریره در عهد خود او، دفاع او، نگاهی به فضائل ابوهریره که مرحوم مصنف هیچ سند و منبعی غالباً بر آنها نیافته جز خود او (ابوهریره)، نوادر ابوهریره، مرگ او و فرزندی که از وی باقی مانده و بالاخره خاتمه کتاب که به دو کلام از رسول خدا (ص) اختصاص یافته که به ابوهریره تعلق دارد و نتیجه گیری از آن.

۲۱. سوره تین (۴۵) آیه ۴ «ما انسان را (در مقام) احسن تقویم (نیکو ترین

مراتب صورت وجود) بیافریدیم».

۲۲. احزاب (۳۳) آیه ۶۹ «ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید شما مانند آن مردم نباشید که پیامبرشان موسی را (به تهمت زنا و قتل و دیگر عیب جویی ها) بیازردند تا آن که خدا از آن تهمتشان مبرا و منزه ساخت و او نزد خدا پیغمبری با وجه و آبرو مند بود».

مرحوم مؤلف در بخشی از پاسخ به این پرسش می نویسد:

اگر به صفحات تاریخ مراجعه کنید می بینید در جبهه های جنگ و راندن دشمن از حریم اسلام، علمای شیعه پیشگام بوده اند، هنگامی که مردم عراق می خواستند دشمن را از سرزمین خود دور کنند، علمای شیعه، علاوه بر این که مردم را به جهاد تشویق می کردند، خود به پایمردی و پایداری در صف سایر مجاهدان به پیکار می رفتند و حضرت آیه الله شیخ الشریعه اصفهانی و حبیبی حسینی که هر دو از مجتهدان بزرگ شیعه بودند پیشاپیش آنان قرار داشتند. عجب این که این دو مجاهد عظیم الشان عمر شریفشان حدود هشتاد بود و با این حال، ضعف و پیری آن دو بزرگوار را از رهبری و قیادت پیکارگران مجاهد باز نداشت و خوشبختانه پس از تحمل نگرانی ها و دشواری ها پرچم فتح و پیروزی را به اهتزاز درآوردند.

۸. سؤال هشتم در تبیین این سخن موسی جارالله است که می گوید: در کتب شیعه آمده است که هر حدیثی را امامان اهل سنت روایت می کردند امامان شیعه انکار می نمودند و هر حدیثی را که مالک روایت می کرد موسی بن جعفر انکار می نمود تا این که می گوید: جعفر بن محمد پیوسته به آنچه خلاف اهل سنت و جماعت بود امر می کرد.

۹. سؤال نهم درباره شیعه و تأویل برخی از آیات قرآن کریم است که در خصوص فضیلت و عظمت ائمه اطهار(ع) و پیروان آنان نازل شده است.

۱۰. درباره نظر شیعه و تقیه است که موسی جارالله شیعه را متهم کرده که دلباخته و فریفته تقیه است.

۱۱. در مورد حضرت وصی، امیرالمؤمنین(ع) و طلاق عایشه است. جارالله مدعی شده که شیعه معتقد است حضرت وصی، عایشه را طلاق داده. مؤلف در پاسخ فرموده: این گونه اخبار، نزد شیعه ارزش علمی و عملی ندارد و به اجماع شیعه از درجه اعتبار ساقط است. مرحوم شرف الدین برفع این تهمت های ناروا از خداوند سبحان یاری جسته و حسن ختام پاسخش این کریمه است: **والله المستعان هلی ما تصفون.**

۱۲. شیعه و «عول» در فرائض و آن عبارت از این است که ترکه میت از سهم وارثانش کمتر باشد، مثل این که زنی بمیرد و دارای شوهر و دو خواهر باشد، زیرا سهم دو خواهر، دو ثلث ترکه و سهم شوهر، نصف ترکه است. طبق نظر شیعه در این صورت باید اول سهم شوهر را که نصف ترکه است به او داد و

۲۳. این پرسش هادر واقع -چنان که اشاره شد- اتهامات است که در این جا به صورت پرسش مطرح شده اند.

مرحوم شرف الدین در پنجشنبه مورخ ۲۳ ماه رمضان ۱۳۶۲ قمری در شهر صور از نگارش این کتاب فراغت یافته است.

ترجمه کتاب

«ابوهریره» به فارسی ترجمه شده و مشخصات چاپ آن چنین است: ابوهریره و احادیث ساختگی، ترجمه نجفعلی میرزایی، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۶ ش، ۲۴۹ صفحه.

۲. اجوبة مسائل جارالله.

بقلم سماحة الامام آية الله السيد عبدالحسين شرف الدين الموسوي، تحقيق السيد عبدالزهراء الياسري. مجمع جهاني اهل البيت(ع)، ۱۳۱۶ق، قم، ۱۲۸ صفحه، وزیری.

این کتاب در پاسخ به پرسش ها و در واقع شبهات و اتهامات موسی جارالله، یکی از علمای اهل سنت به شیعه تألیف شده است. موسی جارالله مسافرت هایی به کشورهای اسلامی و غیر اسلامی نمود و از احوال و اوضاع مسلمانان، اطلاعاتی به دست آورد، آن گاه پرسش هایی را مطرح کرد و از عالمان شیعی، پاسخ خواست؛ کتاب حاضر، شامل بیست پاسخی است که علامه بزرگوار شیعه، مرحوم شرف الدین، در جواب او داده است.

پرسش هایی که موسی جارالله مطرح کرده و مؤلف بدانها پاسخ گفته است عبارت است از: ۲۳

۱- آیا کتب شیعه، جمیع صحابه را تکفیر می کند؟ مؤلف در پاسخ به این پرسش اثبات می کند که نظر شیعه درباره صحابه، معتدل ترین آراست.

۳. آیا شیعه ابوبکر و عمر را لعن و تکفیر می کند؟

۴. آیا شیعه قائل به تحریف قرآن است؟

۵. آیا شیعه، حکومت های دولت های اسلامی و قضات و علمای آنان را طاغوت می داند.

۶. رأی شیعه درباره فرقه های اسلامی چیست؟

۷. آیا شیعه معتقد است که جهاد امت های اسلامی واجب و

مشروع نیست و جهاد به همراهی غیر امام مفترض الطاعة حرام است؟

سپس هر چه باقی ماند بین دو خواهر تقسیم کرد.

مرحوم علامه شعرانی قدس سره در دفتر طوبی ذیل واژه «عول» آورده است:

عال، یعول، عولا: ستم کردن و از راه حق بیرون رفتن و کفالت و رسیدگی در کار کس کردن. لحنیانی گفته: العول: النقصان و از این باب است: عال المیزان عولا. فراء گفته: عال الرجل یعول: کار بر او دشوار آمد، او را در زحمت و مشقت انداخت. و نیز عول به معنی میل و انحراف از حد اعتدال است. «ذلک ادنی الأتعولوا»: ۲۴ اگر از تزویج زنان متعدد می ترسید که عدالت مابین ایشان نکنید، یک زن اختیار کنید یا کنیز بخرید که حقوق مملوکه به قدر حره نیست، اگر این طریقه را اختیار کردید از حد اعتدال منحرف نشده اید. ۲۵

در مسأله پیش گفته، خلیفه دوم به اشتباه حکم کرد که نقص به نسبت سهام بر همه وارثان توزیع شود! حاکم، از عالمان اهل سنت در مستدرک^{۲۶} خود از ابن عباس روایت کرده که گفت: اول کسی که عول در فرائض پدید آورد عمر بود، ولی به خدا قسم اگر سهمی را که خدا مقدم داشته نخست از ترکه، جدا می کرد و آن را که خدا مؤخر داشته به آخر می انداخت عول لازم نمی آمد... حاکم پس از نقل این حدیث گوید: طبق شرایطی که مسلم برای صحت حدیث ذکر کرده، این حدیث صحیح است، ولی خود مسلم و بخاری آن را روایت نکرده اند. مؤلف (مرحوم شرف الدین) گوید: ذهبی در تلخیص^{۲۷} خود این حدیث را آورده و به صحتش اعتراف نموده، ولی به این سخن حاکم اشاره ای نکرده است.

علمای شیعه بر مضمون این حدیث اجماع دارند و روایاتشان در این معنی متواتر است، ولی متأسفانه موسی جارالله بدان پی نبرده و توجه نکرده است. ۲۸

۱۳. مسأله سیزدهم دارای چهار بحث است: ۱. بداء ۲. متعه ۳. مسح بر پاپوش ۴. تبری.

در بحث اول، مؤلف (مرحوم شرف الدین) فرموده است: ناصبی ها پنداشته اند که شیعه می گوید: گاهی خدا به چیزی معتقد می شود و بعد خلاف آن برایش آشکار می گردد و این تهمت و افترای است که از راه دشمنی به شیعه می بندند.

شیعه اعتقاد دارد علم خدا عین ذات خداست و هرگز تغییر و تبدیلی در آن راه نمی یابد و خلاصه آنچه شیعه در این باره می گوید این است که خدا گاهی از رزق می کاهد و گاهی به آن می افزاید و همچنین است اجل، صحت، مرض، سعادت، شقاوت، محنت، مصیبت، ایمان، کفر و چیزهای دیگر،

چنان که مقتضای این آیه مبارکه است: **بمحو الله ما يشاء ويثبت** **وهدهام الكتاب.** ۲۹

خدا هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد ثبت می نماید، چنان که طبق احادیث متواتر، نیکی به پدر و مادر موجب محو شقاوت و ثبت سعادت و فزونی عمر می شود.

این است بدائی که شیعه می گوید و به اصطلاح فنی، لفظ بداء را به علاقه مشابهت مجازاً بر آن اطلاق می کند. اهل سنت هم به همین قائلند، ولیکن نامش را «بداء» نهاده اند. پس در حقیقت، نزاع در نام گذاری است و اگر اهل سنت بدانند که شیعه، این نام را مجازاً بر آن معنی اطلاق می کند نه حقیقت، برای آنان روشن می شود که اساساً نزاعی بین شیعه و سنی در این باره نیست، حتی در لفظ، زیرا باب مجاز نزد عرب بسی وسیع است و به کمترین مناسبتی، لفظی را در معنایی مجازاً به کار می برد. با این وصف، اگر اهل سنت بر نزاع اصرار می ورزند و نمی خواهند لفظ بداء بر معنای مذکور مجازاً اطلاق شود شیعه تنزل می کند و پیرو حکم آنها می شود.

بحث دوم در متعه زنان است که آن را ازدواج موقت گویند و به صیغه مشهور شده، در این بحث از شش امر سخن رفته است:

- الف. در بیان محل نزاع بین شیعه و سنی؛
ب. در اصل تشریح متعه با استناد به کتاب و اجماع و سنت؛
پ. اثبات استمرار و دوام حلیت و مشروعیت متعه با استناد به روایات فریقین؛

۲۴. نساء/ ۴، آیه ۳.

۲۵. ابوالحسن شعرانی، نثر طوبی (دائرة المعارف لغات قرآن مجید)، چاپ دوم، انتشارات کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۳۹۸ق(ج ۲، ص ۲۰۰).

۲۶. الامام ابو عبدالله محمد النیسابوری المعروف بالحاکم، المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث و فی ذیلہ تلخیص المستدرک، مکتبة النصر الحدیثه، ریاض، ۱۹۶۸م، ج ۴، ص ۳۰۴.

۲۷. شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد الذهبی. تلخیص المستدرک، چاپ شده در ذیل مأخذ قبل، ج ۴.

۲۸. بنگرید به پیست پاسخ به موسی جارالله، ص ۱۸۵-۱۹۸.

۲۹. رعد/ ۱۳، آیه ۳۹.

جارالله می خواهد که شیعه با یزید و امثال وی دشمنی نورزد و یزید و پدرش معاویه را از آن دوازده خلیفه حقی به شمار آورد که رسول خدا (ص) از آنها به مسلمین بشارت داد، چنان که قاضی عیاض، همین را احتمال داده و علمای اهل سنت پس از او در این احتمال پیروی اش کردند. ابن حجر هم در شرح صحیح بخاری این پندار را نیکو پنداشته و ینجم از آن دوازده خلیفه را معاویه و ششم را یزید و دوازدهم را ولید بن یزید بن عبدالملک دانسته است با این که خود کامگی و زناکاری و میگساری و فسق و فجور ولید بر اهل اطلاع پوشیده نیست.

سیوطی در اوایل کتاب تاریخ الخلفاء کلام ابن حجر را در این موضوع نقل کرده است.

۱۵. وحدت اسلامی، موضوع پانزدهم پاسخ دیگری است به موسی جارالله که خواسته است با حره و وحدت اسلامی جنایات بنی امیه را تطهیر کند و آن را صرفاً یک حادثه تاریخی قلمداد کند که در گذشته تاریخ رخ داده و تمام شده است.

۱۶. ولایت جائز و عادل پاسخی است به گستاخی موسی جارالله به ساحت امام باقر (ع) به سبب حدیث شریفش که فرمود: خداوند می فرماید عذاب می کنم آن رعایایی را که ولایت پیشوای جائز را بپذیرند، اگر چه نیکوکار باشند و می بخشم آن رعایایی را که ولایت پیشوای عادل را بپذیرند اگر چه بدکردار باشند.

۱۷. مسأله هفدهم در توضیح و تبیین مسأله «نسیء» است. «نسیء» که در آیه ۱۳۷ سوره مبارکه توبه آمده مصدر است مانند «نذیر» و معنایش تأخیر است و مقصود از آن در این آیه تأخیر ماه های حرام و غیر حرام قمری است از آن نحوه ای که خداوند سبحان مرتب کرده است.

۱۸. مسأله هیجدهم در پاسخ به شبهاتی است که موسی جارالله درباره حج پیامبر (ص) نموده است.

۱۹. مسأله نوزدهم در خصوص موسم حج در سال نهم هجری و در پاسخ به پرسش هایی پیرامون آن است.

۲۰. آخرین موضوع مطرح شده در کتاب درباره شیعه و حفظ و قرائت قرآن کریم است و در پاسخ به این اتهام موسی جارالله است به شیعه که می گوید: در بین شیعه اعم از عالم و غیر عالم، ایرانی و عراقی کسی را ندیده ام که حافظ قرآن یا قاری خوب آشنا به تجوید باشد و سببش این است که شیعه در انتظار قرآن علی است که نزد قائم آل محمد (ص) است و این قرآنی را که در دسترس مسلمین است ناقص و تحریف شده می داند.

مرحوم شرف الدین ابن رساله ارزشمند را در آخر ماه ربیع الاول ۱۳۵۴ قمری در شهر صور به پایان برده است.

ت. اثبات منسوخ نشدن حکم متعه و رد مدعیان نسخ با استدلال؛

ث. خلیفه دوم و تحریم متعه؛

ج. در بیان این که بعضی از بزرگان، تحریم متعه را استنکار کردند، از جمله حضرت وصی (ع)، عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، عبدالله بن عمر، عبدالله بن مسعود، عمران بن حصین و ...

۱۴. عنوان این مسأله، ارث بردن حضرت وصی (ع) از رسول خدا (ص) است. در این بخش از کتاب آمده که موسی جارالله می گوید: در کتب شیعه است که پیامبر (ص) ارث خود را به عمویش عباس و پسر عمویش امیر المؤمنین (ع) عرضه داشت ... آن گاه بر آن خدشه کرده و به خیال این که این ارث، ارث مالی است آن را رد کرده و گفته با بودن عمو و دختر، پسر عمو ارث نمی برد و عرضه داشتن ارث هم معنا ندارد، زیرا که ترکه میت به مجرد مردن به وارثش منتقل می شود چه میت و وارث بخوانند و چه نخوانند و ...

این مسأله با تبیین درست موضوع و پاسخ مستدل مؤلف پایان می یابد.

بحث سوم در مسح بر پای پوش است که هنگام وضو گرفتن به جای شستن و مسح پا انجام می شود و این مورد اختلاف است. در این مبحث، مؤلف به این نتیجه می رسد که به حکم کتاب و سنت، مسح پا در وضو واجب است که شیعه هم همان را می گوید و اما مسح بر پاپوش، از طریق شیعه، دلیل شرعی ندارد و روایاتی که در این خصوص مورد اعتماد اهل سنت است نزد شیعه ثابت و معتبر نیست و لذا شیعه به جای پا بر پای پوش و به جای سر بر عمامه، مسح نمی کنند؛ زیرا به اصطلاح علمی، اصل، عدم جواز مسح در این گونه موارد است.

بحث چهارم درباره شیعه و مسأله تبری است و آن بیزاری جستن از دشمنان خدا و رسول (ص) و دشمن داشتن آنان است. در بخشی از این مبحث آمده است: شاید آقای جارالله «تبری» از یزید بن معاویه را بر شیعه عیب می گیرد، آری یزید فاجر جنایتکاری که عترت پاک رسول خدا (ص) را کشت و مال و جان و ناموس اهل مدینه را بر سر بازشن مباح کرد، موسی

ترجمه کتاب

این کتاب به فارسی ترجمه شده با این مشخصات:

۱. بیست پاسخ به موسی جارالله،^{۳۱} ترجمه محمد مختار شاه‌ی طبسی، با مقدمه محمد مهدی آصفی. انتشارات جهان آرا، تهران، بی تا (تاریخ مقدمه ۲۵/۱۰/۱۳۵۲)، ۳۲۲ صفحه، جیبی.
۲. جواب اشکالات موسی جارالله، ترجمه علی روحانی نجفی اصفهانی، چاپخانه محمدی، اصفهان، ۱۳۷۲ ق، ۱۵۷ صفحه.

۳. الی المجمع العلمی العربی بدمشق

مطبعة العرفان، صیدا، ۱۳۶۹ ق، ۱۲۸ صفحه، جیبی. علامه شرف الدین در پی نشر مطالبی تفرقه انگیز و مفتریاتی به شیعه در یکی از نشریات وابسته به مجمع علمی عربی دمشق از روی احساس و وظیفه و تکلیف آنان را نصیحت نموده توصیه به وحدت می نماید و از تکرور برخی از اعضای مجمع و طرح مباحث آنها در نشریه بدون کسب آرای تمامی اعضای مجمع و مشورت با آنان که بالطبع به حساب همه اعضا ریخته می شود، آن هم مجمعی که عالمان برجسته ای همچون علامه سید محسن امین جبل عاملی صاحب اثر گرانقدر اعیان الشیعه را در جمع خود داشته ابراز شگفتی و تأسف می نماید و بر نقاط وحدت مورد اتفاق بین همه مذاهب اسلامی پای می فشارد از جمله این که اهل مذاهب، تعصب نورزند، خدای مایکی است، رسول خدا (ص) پیامبر ما و قرآن کتاب ما و قول و فعل و تقریر رسول خدا (ص) سنت ماست، حلال، حلالی است که خدا و رسول خدا حلال کرده اند و حرام حرامی است که خدا و رسولش حرام کرده اند، نزاع بین شیعه و سنی صغروی است نه کبروی: **كُلُّ امْنِ بِاللَّهِ وَمَلَأْتِكُمْ وَكِتَبَهُ وَرَسُولَهُ لَا تَفْرُقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رَسُولِهِ.**^{۳۱}

۴. بغیة الراغبین فی سلسله آل شرف الدین

سید عبدالحسین شرف الدین، تحقیق سید عبدالله شرف الدین، الدار الاسلامیه، بیروت، ۱۴۱۱ ق، دو مجلد، ۸۱۱+۴۹ صفحه، وزیری. بغیة الراغبین فی سلسله آل شرف الدین چنان که از نامش پیداست درباره شرح حال خاندان بزرگ و سلسله نسب شریف و درخشان شرف الدین که با ۳۱ واسطه به ابراهیم المرتضی فرزند امام هفتم، حضرت موسی بن جعفر (ع) می رسد، تألیف شده است. عالم گرانقدر، مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره سلسله جلیله و آل شرف الدین می نویسد:

آل شرف الدین و آل صدر الدین دو فرع از یک اصلند و دو شاخه از یک درخت برومند. در این دو خاندان از روزگاری قبل، پیشوایان دینی و فقیهان و عالمان بزرگ

ظهور کرده اند، عالمانی که آثار افتخار آمیز آنان همواره بر صفحه روزگار می درخشید و برای نسل های آینده آنان همچون نشان افتخار به شمار می آید، اما سید شرف الدین که از بزرگان عالمان اسلام و از نوایغ شیعه است خود به تنهایی در تاریخ افتخارات این خاندان، صفحه ای تازه گشوده و به تنهایی یک تاریخ جامع است و خود سرفصل افتخار است هم برای گذشتگان و هم برای آیندگان، پدر و مادر شرف الدین هر دو از سادات شریف و محترم آل شرف الدین بودند؛ پدر، سید یوسف شرف الدین و مادر، بانو زهرا صدر، دخت آیت الله سید هادی صدر و خواهر عالم دینی معروف، سید حسن صدر، صاحب تألیفات بسیار از جمله تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام.^{۳۲}

استاد ارجمند، جناب محمدرضا حکیمی درباره بغیة الراغبین نگاشته اند:

کتابی است دینی، ادبی، تاریخی، رجالی، در شرح حال عالمان خاندان شرف الدین و خاندان صدر، و ذکر آثار و احوال و استادان و شاگردان آنان.^{۳۳}

عالم گرانمایه، شیخ مرتضی آل یاسین در مقدمه ای که بر مراجعات یکی دیگر از آثار گران سنگ علامه شرف الدین نگاشته درباره بغیة الراغبین آورده است:

انه تاریخ اجیال بتاریخ رجال؛ تاریخ عصرها و نسل های چند که به نام شرح زندگانی مردانی از آل شرف الدین تدوین یافته است.^{۳۴}

شیخ آقا بزرگ تهرانی، نسخه خطی این کتاب را به خط خود شرف الدین در کتابخانه دایی او، علامه سید حسن صدر دیده و در الذریعة^{۳۵} از آن یاد کرده است.^{۳۶}

۳۰. این ترجمه، سلیس و روان است و در معرفی «اجوبه...» از آن سود جسته و آنچه نقل و اقتباس کردیم از این منبع بوده است.

۳۱. بقره/۲، آیه ۲۸۵.

۳۲. شرف الدین، ص ۵۱-۵۰، به نقل از نقیباء البشر.

۳۳. شرف الدین، ص ۱۰۹.

۳۴. همان.

۳۵. الذریعة، ج ۳، ص ۱۳۲.

۳۶. شرف الدین، ص ۵۰.

صدر. افزوده‌های جناب سید عبدالله شرف‌الدین در این دو شرح حال بر غنا و سودمندی آن افزوده است. در بخش سوم این باب، گزارش زندگانی سید ابوالحسن، فرزند سید صالح است و فرزندان و نوادگان وی از جمله شرح حال سید محمدصادق صدر، مؤلف کتاب‌های حیاة امیرالمؤمنین، الشیعه و الإجماع فی التشريع الإسلامی.

بخش عظیمی از کتاب، مشتمل بر زندگی‌نامه خودنوشت علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین است. وی این بخش را با زندگانی مادر بزرگوارش آغاز می‌کند و با گزارش زندگانی و آثار و مآثر برادرش، سید شرف، و فرزندان وی ادامه می‌دهد. آن‌گاه به زندگی‌نامه خود پرداخته و از چگونگی تحصیلش در لبنان و سپس هجرتش به نجف اشرف و ادامه تحصیل در آن دیار مقدس سخن گفته و در ضمن آن از استادان گرانقدرش در علوم اسلامی با کلماتی زیبا و جملاتی دلپذیر و بلیغ تجلیل کرده و سپس به تفصیل، آثار و نگاهش‌هایش را گزارش نموده است. در بخش بعد، از مراجعت به جبل عامل سخن گفته است و از قیام شکوهمندش علیه استعمار و درگیری‌اش با جریان‌های انحرافی، و شکیبایی خود و همراهانش در راه اعتلای کلمه حق و رنج‌ها و زجرها و سختی‌هایی که کشیده‌اند و نامردمی‌ها و زشت رفتاری‌های جباران و سیه‌دلان و نیز همراهان متلون و همگامان سست اراده و بدسگال. زندگی‌نامه این «مرزبان بزرگ حماسه جاوید» یکسره اقدام است و استوار و برای رهروان راه راستی و آزادی و انسانیت، تنبه‌آفرین و پندآموز.

جناب سید عبدالله شرف‌الدین در ادامه کتاب به تفصیل، شرح حال فرزندان علامه شرف‌الدین را به قلم تنی چند از عالمان گزارش کرده است و در ادامه آن، بسیاری از نامه‌ها و خطابه‌ها و بحث‌های وی را ثبت و ضبط نموده است و مقالات فراوانی از متفکران و مصلحان و ادیبان و نویسندگان را در تبیین زندگانی علمی و سیاسی ادیبی و اهداف بلند و آرمان‌های و الایش نقل کرده است. در پایان، زندگی‌نامه امام سید موسی صدر و آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر و خواهر شهیدش را به تفصیل آورده است.^{۳۸}

جناب آقای مهدوی راد هم با خامه خوش خویش، این کتاب را چند سال پیش در مجله آینه پژوهش^{۳۷} معرفی کرده که در بخشی از آن آمده است:

بغیة الراغبین در ضمن شرح حال این خاندان بزرگ، تاریخ ادبی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی لبنان و نجف اشرف - که علامه شرف‌الدین در آن جا تحصیل کردند و به جایگاه والای اجتهاد دست یافتند - نیز هست. کتاب پس از مقدمه‌ای به خامه استاد محمدعلی قاسم درباره شرف‌الدین و شخصیت علمی، اجتماعی و اصلاحی وی، با مقدمه‌ای از مؤلف درباره آل شرف‌الدین آغاز می‌شود و با شرح حال نیای بزرگ آنان شرف‌الدین (سید شریف ابومحمد ابراهیم بن زین العابدین) ادامه می‌یابد. سپس شرح حال برادران شرف‌الدین است و فرزندان وی. آن‌گاه عموه‌های شرف‌الدین و سپس شرح حال جدوی و پدرش.

در باب دوم، سخن از دیگر رجال آل شرف‌الدین است و در ادامه آن، شرح حال سید محمد، معروف به سید صدرالدین، فرزند سید صالح، نیای بزرگ خانواده صدر و آن‌گاه شرح حال چهره‌ها و شخصیت‌های این تیره از آل شرف‌الدین، از جمله سید اسماعیل صدر (ج ۱)، ص ۱۹۰) و سید صدرالدین صدر (ج ۱، ص ۲۴۲) و سید حیدر بن سید اسماعیل صدر (ج ۱، ص ۲۶۴) که در ذیل شرح حال کوتاه وی، شرح حال بلند و سودمندی را از چهره علمی و اجتماعی او محقق کتاب افزوده است و در پی آن شرح حال فرزند وی، سید اسماعیل صدر را به خامه علامه شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر آورده است و نیز شرح حال کوتاه شهید صدر را. در باب دوم از بخش دوم، از سید محمدعلی، فرزند سید صالح سخن رفته است و از فرزندان و نوادگان وی. در این بخش، شرح حال علامه عالی قدر و مجتهد بزرگ این خاندان، آیت‌الله سید حسن صدر به گونه‌ای بس زیبا، دلپذیر و استوار و سرشار از اطلاعات آمده است و در ادامه آن، زندگانی سیاستمدار بزرگ این خاندان، سید محمد

۳۷. آینه پژوهش، شماره ۱۵، مهر و آبان ۱۳۷۰، ص ۷۹-۸۰.

۳۸. همان.

۵. ثبت الاثبات فی سلسله الرواة

در این اثر، اسامی شیوخ اجازة روایی مرحوم مصنف فراچنگ آمده است و تاکنون چندبار در صیدا و دیگر نقاط عالم اسلام چاپ و منتشر شده است.

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی از معاصران مرحوم شرف الدین نام این کتاب را در الذریعة فهرست کرده و در ذیل آن نگاشته است: اجازة مبسوطه لمولانا المعاصر السيد عبدالحسن شرف الدین العاملی الموسوی و یقال «الثبت الموسوی» ایضاً... و طبع کذلک فی ۱۳۵۵ ق.^{۳۹}

خانندان وحی به فارسی ترجمه کرده و انتشارات سنای تهران در سال ۱۳۸۰ در ۵۶ صفحه آن را چاپ کرده است.

۷. الفصول المهمة فی تالیف الامة

سید عبدالحسین شرف الدین، تحقیق عبدالجبار شراره، الجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامی، تهران، ۱۳۸۲ ش، ۳۸۴ ص، وزیری. چاپ های مختلفی از این اثر گران سنگ در دست است و نشرانی در بغداد و تهران و صیدا و قم و نجف اشرف آن را منتشر کرده اند. برخی از نشران نیز به انضمام الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء (س)، اثر ارجمند دیگری از مؤلف، آن را چاپ کرده اند، از جمله مطبعة النعمان در نجف و انتشارات ذآوری در قم. نویسنده متعهد، توانمند و دردآشنای معاصر، جناب استاد ارجمند محمدرضا حکیمی در معرفی الفصول المهمة نگاشته است:

«می خواهم این منشور مقدس را - به اختصار - معرفی کنم. یکی از نخستین کتاب های شرف الدین و آثار مبارک خامه خجسته او این کتاب گرامی است، و این منشور وحدت و برادری، و بیانیة اسلامی.

روح اصلاح طلب و پرخروش شرف الدین - که همواره به بازگرداندن مجد اسلام و عزت مسلمین می اندیشید - از نخستین روزگار اقدامات اجتماعی و دینی خویش، در صدد برآمد تا جامعه بزرگ اسلام را به مبانی صحیح اتحاد اسلامی فراخواند، و پرده های فریب و نفاق و جهل را از جلوی چشمان توده های مسلمان کنار زند. او در این باره کتابی به نام «الفصول المهمة» نوشت، و در ضمن فصول

۶. عقلية الوحي

زينب بنت امير المؤمنين علي بن ابي طالب (ع)، آية الله السيد عبدالحسين شرف الدین، مطابع ابن زيدون، دمشق، بی تا (تاریخ تحریر، ۲۰ شعبان ۱۳۳۴ قمری در صور)، ۳۱ صفحه، جیبی. این اثر، رساله مختصری است درباره فضائل و شخصیت حضرت زینب (س) و اشاره کوتاه و گذرایی به زندگانی آن بانوی بانوان که در پی ساختن ضربی در ایران برای آن حضرت و فرستادن آن به سوریه جهت نصب بر مرقد مطهر عقيلة بنی هاشم نگاشته شده است. مؤلف در بخشی از این رساله با استناد به آیات و روایاتی ایرانیان را ستوده که این یکی از عبارات اوست: «ایران و مادراك ما ایران».

از جمله آیاتی که مؤلف در مدح ایرانیان بدان استناد کرده کریمه وان تتولوا یتسبدل قوماً غیر کم ثم لا یكونوا امثالکم^{۴۰} و این روایت شریف نبوی در ذیل آن است:

ان ناس من اصحاب رسول الله (ص) قالوا: یا رسول الله من هؤلاء الذین ذکرهم الله فی کتابه؟ وکان سلمان الی جنب رسول الله (ص) فضرب یده علی فخذ سلمان فقال: هذا وقومه، والذی نفسی بیده لو کان الایمان منوطاً بالشریا لتناوله رجال من فارس؛^{۴۱} رسول خدا (ص) چون آیه «و اگر روی برتایید (خدا) جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود» را تلاوت کرد، از ایشان پرسیدند: اینهایی که اگر ما روی برتاییم خداوند آنها را جایگزین ما می کند، کیستند؟ حضرت در حالی که به شانه سلمان می زد فرمود: این مردم و هموطنان او. سوگند به آن که جانم در دست اوست اگر ایمان به ثریا آویزان باشد، مردانی از ایران به آن دست می یابند.

ترجمه کتاب

عقيلة الوحي را آقای محمدرضا مهري با عنوان عقيله

۳۹. شیخ آقا بزرگ تهرانی، اللویعة الی تصانیف الشیعة، چاپ اول: چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۲۳ ق (ج ۵، ص ۶).

۴۰. محمد/ ۴۷، آیه ۳۸.

۴۱. امین الاسلام ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ ق (ج ۹، ص ۱۸۰)؛ میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ترجمه حمیدرضا شیخی. چاپ دوم: دارالحدیث، قم، ۱۳۷۹ (ج ۱۰، ص ۴۵۶۹).

شود، و گمراهان هدایت پذیرند، و سرکشان به جای خود نشانده شوند، و مستضعفان بالا آیند، و نادانان تعلیم یابند و تربیت شوند.

اینها همه، در سایه اتحاد مسلمانان تحقق پذیر خواهد بود، لیکن اگر امت اسلام به صورت کنونی باقی مانند، یعنی گروه‌هایی باشند پراکنده، و ملت‌هایی با هم دشمن، همه سرگرم کارهای بیهوده، و غافل از مصالح عالیه، و مانند بوته‌های خشک بیابانی، در مسیر بادهای توفنده قرار گرفته و هر یک به گوشه‌ای افتاده چنین قومی همواره اسیر ذلتند و بی‌سامانی، تا بدانجا که هر کس رسد در آنان طمع بندد، و هر جهان‌خواری آنان را طعمه خویش خواهد، و هر تیراندازی آنان را آماج سازد، و هر تازه به قدرت رسیده‌ای از آنان باج طلبد؛ قومی در سرزمین‌های ذلت و مذلت و فقر ساکن، و در چنگال بدبختی و مرگ و مصیبت گرفتار، نه از سازمان‌های تبلیغی درست برخوردار، و نه از قدرت‌های مرکزی معتبری که پناشان باشد بهره‌مند، چه سرنوشتی خواهند داشت و چه عزتی؟ ...

پس ای مسلمانان! از تفرقه حذر کنید!

ای مسلمانان! از جدایی و اختلاف حذر کنید!

حذر کنید! حذر کنید!

و بدین گونه شرف‌الدین، در راه مصالح اسلام و اعتلای مسلمانان می‌خروشد، و خروش شورآفرین خویش را بر سر جوامع غافل اسلامی فرومی‌بارد. نام کامل این کتاب چنین است: *الفصول المهممة فی تألیف الأمة یعنی فصل‌ها و بحث‌های مهم در راه متحد ساختن امت اسلامی*. این کتاب به سال ۱۳۲۷ هجری قمری، تألیف یافته است.^{۴۲}

حضرت استاد، آیت‌الله محمد یزدی سال‌ها پیش در مقدمه‌ای که بر ترجمه این کتاب نگاشته آن را چنین معرفی نموده و ستوده است:

«وقتی سراپای این اثر نفیس را نگاه می‌کنیم چنان شیفته و فریفته زیبایی و ریزه‌کاری‌های آن شده که راستی نمی‌دانیم آیا باید از نیرومندی و مهارت استادی نویسنده سخن گفت یا از چشمگیری و ارزش اثر او؟ این اثر آن قدر دقیق و ظریف طرح شده که هر بیننده‌ای را تسخیر کرده و او را در تماشای خود غرق می‌کند. قیافه جذاب و گیرای نویسنده چنان در لابه‌لای فصل‌ها و

مهم این کتاب، حقایق بسیاری که برای آگاهانیدن مسلمانان اهل سنت و شیعه سودمند و لازم است گرد آورد، و با بیان روشن و صمیمی و بلیغ خویش عرضه داشت. این مطالب - همه در زمینه آگاهی‌های صحیح اسلامی است، که دانستن درست آنها در روابط اسلامی اهل سنت و شیعه، و الفت یافتن آنها با هم تأثیر بسزای دارد، و نتایج سوءسماشی‌ها و جهل‌پراکنی‌های عالمان مغرض، و نویسندگان جاهل، و ایادی خائن را، از میان می‌برد. شرف‌الدین خود در سرآغاز کتاب، چنین می‌گوید:

تنها و تنها با «وحدت اسلامی» است که اقدامات عمرانی هماهنگ می‌گردد، و مسائل ترقی فراهم می‌شود، روح تمدن جلوه می‌کند، فروغ آسایش در آفاق زندگی می‌تابد، و یوغ بردگی از گردن همه برداشته می‌شود.

آری هنگامی که «وحدت اسلامی» پیدا شد، و عزم‌ها متحد گشت، و دل‌ها با هم پیوند یافت، و تصمیم‌ها یکی شد، می‌توان در راه اعتلای امت اسلامی قیام کرد، و مسلمانان را در جهان به مقامی که باید برسند رسانید. و اگر چنین شود و مسلمانان در سایه اتحاد، برای اعتلای خود و نجات انسان‌ها پیاخیزند، زمین روی شادمانی می‌بیند، و آسمان برکات خود را همچون ذرات طلایی خورشید بر همگان فرومی‌بارد، و چشمه‌ساران مهر و دوستی، از دل قله فروغزاد برابری و برادری، به سوی پهنه‌های ترقی و آبادی سرازیر می‌گردد، و رودخانه‌های عظیم عشق و یگانگی را به جریان می‌آورد، تا پیکرهای مرده را حیات مجدد بخشد، و انسانیت را از نوزنده کند و قانون فطرت را از فراموشی‌رهایی دهد. و چون چنین شود، انوار تابناک «قسط» همه جا تابیدن می‌گیرد، و نظام «حکومت عدل» بر همه سوی سایه می‌گسترده. در چنین حکومتی، زمامدار، مانند پدری مهربان - که به حال فرزند می‌رسد - به حال همه مردم رسیدگی می‌کند. و اگر چنین حکومتی برپا گشت، همکاری با آن واجب است، تا همه سرزمین‌ها زنده گردد، و آبادی به همه سوی روی کند، و امور مردمان انتظام یابد، و مفساد جامعه بشری اصلاح

۴۲. شرف‌الدین، ص ۱۲۳-۱۲۵.

جملات و حتی کلمات و حروف جلوه می کند که گویا تمام افکار و عقاید اساسی و پرارزش و صحیح شیعه را زینت بخش این اثر فرموده.

کسی که این کتاب را به دست گرفته به هر یک از مذاهب اسلامی که معتقد باشد یا خواندن همان سطرهای اول و دوم، احساس عشق و علاقه کرده خود را گرفتار آن می بیند تا کم کم با قسمت های اساسی و فصل های مهم آن روبه رو شده فکر و عقل خود را در تسخیر این اثر می یابد. خواننده این کتاب شیعه باشد یا سنی با همان برخورد اول لازم می شناسد که تا آخر این نوشته را خوانده، حقایق آن را درک کند.

این خواننده اثنی عشری باشد یا از دیگر فرق شیعه، شافعی مذهب باشد یا از مذاهب دیگر اهل سنت، همین که با این اثر روبه رو شد خود را در برابر آخرین دلیل و کامل ترین حجت یافته... حتی خوارج و نواصب هم به صرف روبه رو شدن با این نوشته، دیگر عذرشان را خواسته می بینند و حجت الهی را بر خود تمام؛ نوشته ای که محتوی افکار و عقاید صحیح و اساسی شیعه بوده و در عین حال احترام تمام مذاهب مختلف را نگه داشته است. مسأله ای که در این اثر نفیس بیش از هر چیز روی آن تکیه شده موضوع اجتهاد در فروع و تشخیص وظیفه در موارد جزئی است. نویسنده توانا برادران اهل سنت را مخاطب قرار داده و با نشان دادن موارد فراوانی که بزرگان و شخصیت های درجه اول اجتهاد کرده اند می پرسد اگر اجتهاد در فروع اسلامی راه دارد، چرا اختصاص به زمان معین و اشخاص مخصوص داشته باشد؟

چه اشکالی دارد که شیعه هم با اجتهاد از کتاب و سنت به این جا رسیده باشد که فروع دین خود را تنها باید از عترت پیغمبر (ص) و عدل کتاب بگیرد و در این راه نه تنها معذور بلکه مأجورند و نمی توان آنان را از حریم اسلام دور دانست.

نویسنده عالی قدر خطاب به مسلمانان جهان می گوید: با این همه مدارک زنده و مورد تصدیق همگان که اهل توحید نجات خواهند یافت و اهل شهادتین و کسانی که به اصول دین معتقدند مسلمانند و خون و عرض و مالشان محترم است، چرا دنبال اختلافات را گرفته اید و عزت اسلام را درهم شکسته و میدان را برای دشمنان اسلام باز می کنید؟ مؤلف محترم، متعصبین خشک و قشریون از اهل سنت و هم از شیعه را مخاطب قرار داده می گوید: از این همه

جنگ و جدال و اختلاف چه نتیجه ای گرفته اید، از این همه نفاق و دشمنی، از این همه عداوت و کینه توزی چه سودی برده اید؟

با فتنه و فساد، با دشمنی و عداوت و با اختلاف و پراکندگی نه تنها به اسلام خدمت نشده، بلکه عزت و عظمت و مقام و قدرت پیشبرد آن را درهم شکسته اید.

برای حل اختلاف در مسائل فرعی به محیط دوستانه نیاز بیشتری است تا به جنگ و جدال. با توجه به وحدت هدف زودتر می توان به نتیجه رسید تا با تکفیر و تفسیق یکدیگر.

با دشنام و بدگویی چه کاری می توان از پیش برد؟!

نکته مهم دیگری که توجه هر خواننده ای را جلب می کند این است که قسمت عمده افکار و عقاید شیعه، لایه لای بحث های این کتاب تنها با تکیه به مدارک اهل سنت ماهرانه تشریح و اثبات شده که در ضمن طرح دوستی، مودت، توسعه مهر و آشنایی، احساس جستجویی را تحریک نموده و با مدارک مورد اعتراف آنان حقایق را پی برده و به محکمه وجدان کشیده و تا پایان حکم نهایی دنبال کرده است.

با خواندن این کتاب، شخصیت روحی جمعی از بزرگان صدر اسلام به روشنی جلوه گر شده و از نظر روان شناختی ارزش و پایه ارجشان آشکار می گردد.

کتاب در طی دوازده فصل - که در آن اشارتی است - تنظیم یافته و شامل بخش هایی از تاریخ اسلام است که از منظر روایی بررسی شده که شاید کمتر کسی آن را خوانده یا شنیده باشد.

مطالعه این کتاب نه تنها برای محققین بلکه برای فرد فرد مسلمانان لازم است و آثار شگفت انگیزی در روح خواننده بر جای خواهد گذاشت.^{۴۳}

مروری بر محتوا

چنان که اشاره شد الفصول المهمه فی تألیف الأمة در

دوازده فصل تدوین یافته که بدین شرح است:

۴۳. نقل و اقتباس و تلخیص از درراه تفاهم.

مراد از «خیر البریه» در کریمه ان الدین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه^{۴۵} شیعیان تواند.

فصل هشتم، درباره سرگذشت عده‌ای از پیشینیان است که با اکثریت مخالفت کرده‌اند، ولی به عدالتشان زبانی نرسیده است. مؤلف گراندقدر درباره انگیزه تدوین این بخش از کتاب نگاشته است:

هدف ما از ذکر این مطالب این است که عذر مجتهدین مسلمان را روشن سازیم تا وقتی شما که خود مجتهدی از اهل سنت هستید، پیشینیان صالح خود یعنی همان مردمی را که دیتتان را از آنها گرفته‌اید و آنان را میان خود و پیغمبر (ص) واسطه قرار داده‌اید در نظر گرفته و مخالفت آنان را که ریشه اجتهادی داشته می‌بینید ناچار می‌شوید عذر معاصرین خود را هم که از روی اجتهاد با شما مخالفت می‌کنند بپذیرید. در میان صحابه و پیروان ایشان افراد زیادی هستند که به اجتهاد خویش عمل کرده و با جمهور مخالفت نموده‌اند. سعد بن عباد که از بزرگان و نیکان انصار و رئیس خزرج بود از بیعت با ابوبکر امتناع کرد. حباب بن منذر که از انصار بوده و در جنگ بدر و احد حاضر بود، اما با خلیفه بیعت نکرد. امیر المؤمنین (ع)، عمویش عباس، عموزاده‌ها، سایر بنی هاشم، سلمان فارسی، ابوذر، مقداد، عمار، زبیر، خزیمه بن ثابت و گروهی دیگر از صحابه‌اند که تخلف آنها از بیعت با خلیفه در آسمان تاریخ از آفتاب روشن تر است، تاویل و اجتهاد ابوبکر و عمر.^{۴۶}

فصل نهم به دفاع از تشیع پرداخته و تهمت واهی و ناروای کسانی که شیعه را کافر پنداشته‌اند با منطق قوی و مستدل پاسخ گفته است.

فصل دهم نیز به برخی از نسبت‌های ناروایی اشاره کرده که روح شیعه از آن بیزار و بی‌خبر بوده و ساحت شیعه از آن به دور است و کذب دروغ‌گویان را برملا و آفتابی کرده است.

فصل یازدهم هم در دفاع از شیعه به تهمت‌ها و دروغ‌های صاحب المنار به شیعه اشاره کرده و پاسخ گفته است.

فصل دوازدهم که پایان بخش کتاب است علل فاصله گرفتن دو فرقه شیعه و سنی از یکدیگر را برشمرده و از کناره‌گیری برادران سنی از مذهب ائمه اهل‌البت (ع) و بی‌اعتنایی کامل به فرمایشات آنان چه در اصول دین و چه در فروع آن و نیز در تفسیر

۴۴. الصواحق المحرقة، ص ۹۶.

۴۵. بینه/ ۹۸، آیه ۷.

۴۶. در راه تفاهم، ص ۸۲-۸۴ (با تلخیص).

فصل اول، مشتمل بر آیاتی از قرآن کریم و روایاتی از رسول خدا (ص) است که مردم را به اجتماع و الفت و دوستی فرامی‌خواند.

فصل دوم، درباره معنای اسلام و ایمان که تنها وسیله رسیدن به آخرین مراتب رضوان الهی و محور و مدار سعادت است و آثار مترتب بر آن بحث می‌کند.

فصل سوم، عهده دار نقل روایاتی معتبر در پیش اهل سنت است که مضمون آن حاکی است که هر کس بگوید «لا اله الا الله، محمد رسول الله» خون و مال و حیثیت او محترم و مصون خواهد بود. این فصل با ارائه نمونه‌ها و شواهدی از تاریخ به مسأله پرداخته است.

فصل چهارم، شامل روایاتی از ائمه معصومین (ع) است که درباره اهل سنت حکم به اسلام کرده و آنان را در تمام آثاری که بر هر مسلمانی مترتب است چون شیعه می‌دانند.

فصل پنجم مشتمل بر احادیث معتبر نزد اهل سنت است که این مضمون که هر کس موحد و یکتاپرست بود اهل نجات است. منظور مؤلف گراندقدر از نقل این روایات آن است که هر دو فرقه شیعه و سنی بدانند که اهل نجاتند. با یادکرد این احادیث، مؤلف خواسته است مسلمانان را به اتحاد و اجتماع نزدیک نماید و از تفرقه و پراکندگی دور کند.

فصل ششم، شامل بخش‌های روشنی از فتاوی‌ای دانشمندان اهل سنت است که به طور کلی اهل توحید را مؤمن می‌دانند و گویندگان شهادتین را اهل نجات می‌شناسند. هدف مؤلف از آوردن این فتاوا این است که همه بدانند در این موضوع، روایات و فتاوا متفقند و انگیزه این بحث‌ها جمع کردن پراکندگی‌ها و اصلاح نمودن مفاسد و اختلافات و شکاف‌هایی است که با دشمنی‌ها و نزاع‌ها بین فرق اسلامی به وجود آمده و می‌آید.

فصل هفتم را روایاتی در بر گرفته که برای شیعه بشارت است و مؤلف، تحفظ داشته که از میان انبوه آن روایات، احادیثی را بیاورد که راویان اهل سنت با سندهای خودشان روایت کرده‌اند؛ مثل حدیثی که ابن حجر در صواعق محرقة^{۴۴} به نقل از حضرت وصی (ع) از حضرت رسول خدا (ص) آورده که مضمون آن این است که آن حضرت در واپسین دم حیات خویش فرمود:

قرآن- با این که عترت و اهل بیت پیغمبر در حدیث ثقلین در ردیف قرآن قرار داده شده اند- گله و انتقاد کرده خاطر نشان می کند که گویا اهل سنت برای عترت پیغمبر (ص) کمتر از مقاتل بن سلیمان که خدا را جسم می داند و مرجئی و دروغ پرداز است ارزش قائلند، زیرا به او رجوع کرده از او حدیث نقل می کنند اما به عترت پیامبر رجوع نمی کنند و از همه جانگدازتر این که بخاری در صحیح خود به روایات هیچ یک از ائمه اهل بیت استدلال نکرده، حتی از امام عسکری (ع) با این که معاصر آن حضرت بوده است.

ترجمه کتاب

سال ها پیش، این کتاب به همت چند تن از فضلای حوزه علمیه قم از جمله حضرات آقایان حجج اسلام حسن جعفری و حبیب الله رهبر و محمود عبداللهی و احمد و حسن موسوی و زیر نظر حضرت آیت الله محمد یزدی به فارسی ترجمه و با عنوان در راه تفاهم مسلمانان در قم چاپ شده است؛ نخست مؤسسه علامه در ۲۸۸ صفحه و بار دیگر انتشارات آزادی در ۲۹۵ صفحه و هر دو بدون تاریخ چاپ. حضرات آقایان احمد صادقی اردستانی نیز با عنوان مباحث عمیقی در جهت وحدت امت اسلامی (حاذق، قم، ۱۳۶۲، ۳۳۶ صفحه) و سید ابراهیم سید علوی با عنوان مباحثی پیرامون وحدت اسلامی (نشر مطهر، تهران، ۱۳۸۱، ۳۱۲ صفحه) آن را ترجمه کرده اند. آقای سید عنایت علی نقوی نیز کتاب را به زبان اردو و با عنوان ارشاد الامه (اداره التالیف شاه یوسف، ملتان، ۱۴۲۳ ق، ۲۹۲ ص) ترجمه کرده است.

۸. کلمه حول الرؤیة

سید عبدالحسین شرف الدین، مطبعة العرفان، ۱۳۷۱ ق، ۱۲۲ صفحه، جیبی. این کتاب درباره رؤیت خداوند نگاشته شده و شالوده مباحث آن عبارت است از: اختلاف مسلمانان در امکان و امتناع رؤیت و نقل اقوال آنها، تحریر محل نزاع، استدلال علمای امامیه بر امتناع رؤیت بانگرش عقلانی، استدلال آنان با قرآن کریم، طرح استدلال فخر رازی و پاسخ مستدل به او، نصوص ائمه اطهار (ع) در امتناع رؤیت.

۹. الكلمة الغراء فی تفصیل الزهرا (س).

السید عبدالحسین شرف الدین الموسوی العاملی، مقدمه علی موسی النجفی البستانی، مؤسسه امام صادق (ع)، تهران، بی تا، ۸۵ صفحه.

ناشران مختلفی این کتاب را چاپ کرده اند، از جمله ناشرانی در بغداد و بیروت و تهران و صیدا و قم و نجف اشرف. این اثر نخستین بار در صیدا در سال ۱۳۴۷ قمری همراه با الفصول المهمة چاپ شده است.

الكلمة الغراء فی تفصیل الزهرا یا به تعبیر فارسی آن، سخن فرزنان در فضیلت بانوی بانوان، چنان که معلوم است در بیان مقام برتر و فضیلت بانوی اکرم، حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا (س) است. این رساله گرچه به ظاهر مختصر، اما پر ماده و مستدل و غنی است: ۴۷

وقتی حضرت آدم (ع) به این جهان هبوط کرد، انسان در سرایشب سیر نزولی افتاد. خدای متعال از سر لطف، ارواحی مکرم و وجودهایی علوی و الاهی بدین جهت فرستاد و در صورت مردمان قرار داد تا انسان را- دوباره- از راه تزکیه و تعلیم آماده صعود به جهان برین سازند و انسان نازل هابط الی الارض (سرازیر شده به سوی زمین خاکي) را انسان صاعد و راجع الی الله (بازگردنده به سوی خداوند و حضور در ابدیت) کنند. انبیا و اوصیا (ع) حاملان این نقش و این رسالت و وساطتند. یکی از این وجودهای علوی الاهی که صاحب مقام ولایت کلیه است، حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا (س) است که به تعبیر بزرگان از جمله مرحوم علامه امینی «ولیة الله» است.

عالمان بزرگ ما، که از روزگاران قدیم به نقل فضائل بانوی اکرم و نشان دادن عظمت های الاهی و مقام اسلامی او توجه کرده اند به دو جهت است:

- مقام باطنی و جنبه الاهی و ولایی حضرت فاطمه؛

- نقش عظیم این ولیة الله العظمی و صدیقه کبری، در پاسداری از اهداف پیامبر (ص) و یاری کردن ادامه دهنده آن اهداف. ۴۸

۴۷. اقتباس از مأخذ شماره ۴۸.

۴۸. محمدرضا حکیمی، شرف الدین، چاپ سوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ (ص ۱۲۵-۱۲۶).

۱۰. المجالس الفاخرة فی مآتم العترة الطاهرة

الامام عبدالحسين شرف الدين الموسوي، با مقدمه و تعليقات سيد نورالدين ميلاني، مكتبة سيد الشهداء العامه، كربلا، ۱۳۷۸ ق، ۷۶ صفحه، رقمی.

المآتم الحسيني مشروعيته وأساره که در برخی از منابع عنوان اثر دیگری از مؤلف به شمار آمده یکی دیگر از فصول المجالس الفاخرة است که در این چاپ موجود است. فصل دیگر آن فی مآتم اهل البيت (ع) و بخش دیگری هم که به عنوان جزء اول کتاب در این چاپ مشهود است گفتاری است درباره امام حسين (ع) و شهادت آن حضرت و مطالبی که متناسب با دهه محرم و مجلس روز عاشورا است.

مروری بر محتوا

آنچه اکنون با عنوان المجالس الفاخرة چاپ شده و در دسترس است در واقع مقدمه و بخش کوتاهی از آن اثر قیم است. اصل اثر در چهار جلد تدوین شده بوده^{۵۳}: جلد اول شامل شرح زندگانی پیامبر خدا (ص)؛ جلد دوم شرح زندگانی حضرت وصی، امیر المؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) و امام حسن مجتبی (ع)؛ جلد سوم شرح زندگانی امام حسین (ع) و جلد چهارم هم درباره شرح حال بقیه امامان (ع) است. مقدمه چاپ شده موجود، شرحی است بر حرکت عاشورا و تأثیر آن در بقای اسلام و مسلمانان و نیز فلسفه سیاسی و اجتماعی و تربیتی اقامه شعائر حسینی و تشریح رمز و راز گریه و سوگواری بر سید و سالار شهیدان، امام حسین (ع).

عناوینی که در تدوین کتاب بدان پرداخته شده عبارتند از: گریه از نظر اسلام (با استناد به سیره قطعیه و قول و فعل و تقریر رسول خدا-ص، مرثیه خوانی با آهنگ از نظر اسلام، ستایش مردگان، مجالس سوگواری از نظر اسلام، احسان از سوی مردگان از منظر اسلام، فلسفه عزاداری و گفتار خاورشناسان، شبیه خوانی و تعزیه نمایشی در راه احیای

۴۹. آل عمران/۳، آیه ۶۱.

۵۰. احزاب/۳۳، آیه ۳۳.

۵۱. شوری/۴۲، آیه ۲۳.

۵۲. دهر/۷۶، آیه ۵۲.

۵۳. این نکته شایان ذکر است که هنگام وقوع جنگ جهانی اول، مرحوم شرف الدین از حوزه درسی خود آواره شد و نیروهای جنایتکار فرانسوی به خانه آن مرحوم هجوم آوردند و کتابخانه ایشان را آتش زدند (جلوه ای از دیکراسی و تمدن اروپایی ۱) و کتاب های او را سوزاندند، در نتیجه این چهار جلد کتاب نیز در آتش سوخت و خاکستر شد و تنها مقدمه آن باقی ماند.

ترجمه کتاب

الکلمة الغراء فی تفضیل الزهرا سلام الله علیها چندبار به فارسی ترجمه شده که مشخصات چاپ های آنها چنین است:
۱. فاطمه (س) برترین بانو، ترجمه حبیب الله رهبر اصفهانی، دارالفکر، قم، ۱۳۵۲ و ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ و ۱۳۷۳ ش، ۱۵۷ صفحه، جیبی، با مقدمه محمد یزدی.

۲. ترجمه الکلمة الغراء فی تفضیل الزهرا (س)، ترجمه محسن بیدارفر، الزهرا (س)، تهران، ۱۳۶۲ ش، ۱۳۷ صفحه.
۳. بانوی بهشت. ترجمه خدیجه مصطفوی، زکیه، مشهد، ۱۳۷۸ ش، ۸۲ صفحه.

۴. سخنی نشیوا در برتری حضرت زهرا (س)، ترجمه سید محمدرضا مهری، بنیاد معارف اسلامی، قم، ۱۳۸۳ ش، ۱۶۸ صفحه، رقمی.

این کتاب به زبان اردو هم ترجمه شده و با عنوان الزهراء چاپ شده است؛ مترجم آن آقای سید اولاد حیدر فوق بلگرامی است و تاریخ چاپ آن ۱۳۴۳ قمری در ۲۱۶ صفحه.

مروری بر محتوا

این کتاب در دو فصل، سامان یافته؛ فصل اول در آیات و فصل دوم در روایات. در هر دو فصل با شواهدی از آیات و روایات برتری حضرت فاطمه زهرا (س) تبیین شده است. فصل اول شامل چند بخش است و هر بخش به تفسیر و توضیح و بررسی آیه ای اختصاص یافته که حاکی از بلندای عظمت بانوی بزرگ اسلام، کوثر پیامبر و ام الأئمة حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (س) است.

بخش اول که موضوع آن آیه مباهله^{۴۹} است با این پرسش از مؤلف شروع می شود که آیا فاطمه (س) دخت پیامبر (ص) در میان امت اسلامی فضیلت و برتری خاصی دارد و آیا امامیه در این باره دلیل های قانع کننده ای دارند؟ موضوع بخش های دیگر از فصل اول عبارتند از: بخش دوم، آیه تطهیر؛^{۵۰} بخش سوم، آیه مودت؛^{۵۱} بخش چهارم، آیه ابرار.^{۵۲}

در فصل دوم با استفاده و استناد از منابع اهل سنت به دوازده حدیث از رسول خدا (ص) درباره فضائل حضرت زهرا (س) استشهاد شده است.

حماسه‌ها، راه‌اندازی دسته‌های عزاداری جلوه‌ای از شکوه شیعه، اعتراف پرفسور «ماربین» فیلسوف و خاورشناس بزرگ آلمانی به بی‌اطلاعی برخی از تاریخ‌نویسان مستشرق که عزاداری شیعه را به جنون و دیوانگی نسبت می‌دهند، فلسفه عزاداری از نظر عقل و اسلام، ستایش فیلسوفان بزرگ غرب از حماسه حسینی، آگاهی امام حسین (ع) از واقعه کربلا.

غیر از مباحث پنجگانه و اصلی کتاب، که به عنوان مقدمه کتاب مطرح شده، گفتار خاورشناسان غالباً تعلیقاتی است که مرحوم مؤلف بدان افزوده است.

ترجمه کتاب

افزون بر سی سال پیش و ظاهراً نخستین ترجمه آن با این مشخصات چاپ شده است:

۱. فلسفه شهادت و عزاداری حسین بن علی (ع)، علامه مجاهد سید شرف‌الدین، ترجمه علی صحت، انتشارات مرتضوی، بی‌جا، ۱۳۵۱ شمسی، ۱۵۷ صفحه، جیبی.

ترجمه دیگری که از آن سراغ داریم با مشخصات زیر است:
۲. سوگ‌نامه امام حسین (ع) و یارانش، مقدمه سید نورالدین میلانی. ترجمه سید ابراهیم سید علوی. شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ ش، ۲۳۲ ص، وزیری.

۱۱. کتاب شناخت المراجعات

مشخصات چاپ

المراجعات بارها در بغداد و بیروت و تهران و صیدا و قاهره و قم و مشهد و نجف چاپ شده است. مشخصات چاپ نسخه‌ای که برای معرفی در اختیار نگارنده قرار گرفت چنین است:

المراجعات، سید عبدالحسین شرف‌الدین، تحقیق و تعلیق حسین الرازی، با مقدمه حامد حقنی داور و محمد فکری و عثمان ابونصر، دارالکتاب الإسلامی، قم، بی‌نا، ۵۶۴ ص، وزیری.

انگیزه تألیف

مرحوم شرف‌الدین درباره انگیزه و تاریخچه نگارش المراجعات نگاشته است:

اندیشه این کتاب در دل من از اول جوانی چون برق در میان ابرها در جستن بود و مثل غیرت در خون من جوش می‌زد و در پی آن بود که راه راستی پیدا کند که مسلمانان را بر حدی ندارد که نزاع را از میان قطع کنند و این پرده را از دیده

بصیرتشان بردارد تا به زندگانی خود از ناحیه جدیت نگاه کنند و به اصل آیینی خود که برایشان واجب شده برگردند، پس به سوی علم و عمل زیر رایت حق روبه راه شوند، در حالتی که همه به حبل الله معتصم باشند و مثل برادران نیکو کمر همدیگر را ببندند، لکن متأسفانه حالت این برادرانی که به مبدأ واحد و عقیده واحد متصلند حالت جنگجویی سختی شده که مانند جهال در جدال غلو دارند حتی این که ستیزگی در مباحث علمیه از آداب مناظره یا از ادله قاطعه ایشان است. این است که باعث هیجان غضب و داغی بر اندیشه است و این است که باعث غم و تأسف است. بسی از این دل‌تنگ و از حمل آن پر از اندوه بودم که اواخر سال ۱۳۲۹ قمری وارد مصر شدم به امید رسیدن به آرزویی که در طلب آن بوده‌ام و مراد دل می‌گذشت که به بعضی از آنچه می‌خواهم موفق و با کسی که با او این رأی را در میان نهم و این نصیحت را به عین اظهار کنم متصل خواهم شد. پس خداوند تعالی به دست ما تیر از تیرکش به هدف مقصود رساند و این دردی را که جمع مسلمانان را متفرق ساخته علاجی سازیم و شکر خدا را که چنان شد که آرزو داشتم [زیرا در مصر] بخت بلندم یار شد که به ملاقات یک نفر از اعلام آن بلد که به عقل و واسع و خوی نیکو و دل زنده و دانش دریاوش و منزله رفیعه مبرز بود فائز شدم. من به او و او به من درد دل نمودیم. خوش ساعتی با توفیق بود که در دل ما انداخت که اندیشه‌ای کنیم در آنچه خداوند تعالی به آن جمع کلمه کند و پراکنده‌گی امت را به هم آورد و از آن چیزهایی که با هم متفق شدیم این بود که این دو طایفه - شیعه و سنی - هر دو مسلمانند و از روی راستی معتقد به آیین پاک اسلامند پس آنها در آنچه آن را حضرت رسول (ص) آورده یکسانند و اختلافی که مفسد تلبس به مبدأ شریف اسلامی باشد میان این دو طایفه نیست و نزاعی میانشان نیست، مگر آنچه در بعض احکام میان مجتهدین پدیدار می‌شود به واسطه اختلافشان در آنچه آن را از کتاب و سنت و اجماع و دلیل چهارم استنباط می‌کنند و آن هم به این شساق بعید و فرو شدن به این گودال‌های عمیق حکم نمی‌کند.

کلامی و اعتقادی است که بین دو عالم بزرگ شیعی و سنی یعنی علامه سید عبدالحسین شرف الدین عاملی و شیخ الاسلام مصری (شیخ سلیم البشری، رئیس وقت الازهر مصر) در حد فاصل ذی قعدة سال ۱۳۲۹ تا جمادی الاولی ۱۳۳۰ هجری قمری مکتوب و ردّ و بدل شده است، به گونه ای که هر قدر شیخ الازهر با پاسخ های مستدل و منطقی و محکم و جذاب مرحوم شرف الدین مواجه می شود عطش اشتیاق او را به شناخت حقایق افزون تر می کند. صاحب ریحانة الادب درباره مراجعات نوشته است:

این کتاب در مذاکرات کتبی مذهبی و در ایجاد فکر اتحاد اسلامی بی نظیر است. ۵۵

و به حق می توان اذعان کرد که مراجعات، کتابی است فصیح و بلیغ و با تنظیم کلمات و ترتیب جملات چنان که انسان علاقه مند می شود چندین بار آن را بخواند. محتوای پر مغز و عمیق و همراه با استدلال های قوی و روشن و رعایت ادب و احترام در بحث در سراسر این کتاب به چشم می خورد.

سؤال های مهمی که در بحث امامت مطرح است در این کتاب به خوبی و اتقان، پاسخ گفته شده است.

المراجعات را حضرت استاد محمدرضا حکیمی هم با قلم شیوا و دلنشینی که دارد به خوبی معرفی کرده و صاحب این قلم را در رخ آمد که معرفی ایشان را بر این مقال نیفزاید. ایشان در کتاب شرف الدین، مراجعات را چنین معرفی کرده است:

یکی دیگر از آثار شرف الدین، کتاب مراجعات است بلکه باید گفت، مراجعات یکی از آثار ارزنده قرن چهاردهم اسلامی است.

المراجعات، مجموعه ۱۱۲ نامه است که بین سید عبدالحسین شرف الدین، و شیخ الاسلام سلیم بشری، مفتی و رئیس اسبق جامع الازهر، مبادله شده است. این دو عالم، در این نامه ها حقایق بسیاری را مورد بحث و نظر قرار داده اند. بیان این نامه ها، ادبی، زیبا و حکم است، و مطالب مطرح شده در آنها غنی و سرشار. «به گفته سلیم بشری» شرف الدین در نامه های پر مغز و خوش سبک و محکمش بسان سیلی است که از قله های کوه خیزد، یا ابری که از آن ژاله ریزد» از نامه های شیخ سلیم بشری نیز

در این صورت چه داعی شده که به هیجان آورده این خصومتی را که شراره آن بالا گرفته از وقتی که این دو اسم - شیعه و سنی - در میان آمده. و اگر هر کدام از این دو طایفه در دلائل طایفه دیگر به نظر تحقیق و دانش نه به نظر خشم و دشمنی نظر نمودندی هر آینه حق ظاهر شده بودی و صبح برای هر صاحب چشم آشکارا شده بودی و ما بر خود حتم کرده ایم که علاج این درد نماییم به نظر کردن به دلیل های هر دو طایفه تا بفهمیم آنها را فهم صحیحی بدون این که احساسات محیط و عادت تقلید را به کار بریم، بلکه عاری باشیم از هر چه در بر گرفته ما را از عواطف قومیت و مقصد ما حقیقت باشد از راهی که بر صحت آن اجماع شده تا حق را به دست آریم. شاید که این کار اذهان مسلمانان را متوجه ساخته در نفوسشان به واسطه آنچه از حق نزد ما ثابت و مقرر می شود اطمینان به هم رساند، پس حدی باشد که منتهی الیه شود ان شاء الله.

از این رو قرار دادیم که او (شیخ الاسلام مصری) اولاً به خط خود سؤال خود را از هر چه می خواهد بنویسد آن گاه من به خط خود جواب او را تقدیم کنم با شروط صحیح که مؤید به عقل یا به نقل صحیح مسلم بین الفریقین باشد. و به توفیق خدای تعالی به همین وضع همه سؤال و جواب ما جریان نمود و خواستیم که همان وقت آنها چاپ شوند تا به نتیجه عمل خالص لوجه الله خود بر خوردار شده باشیم، لکن روزگار غدار و مقدرات الهیه آن عزم را از میان برد و شاید که در این تأخیر خیر من بود. و همانا که در نوشتن این کتاب کوشش کردم که جواب آن از هر جهت به نحو اکمل آماده شده باشد و مقصود من از آن فهماندن صاحبان انصاف است طرز فکر و ذوق آن را به دلیلی که شکی نگذارد و برهانی که رخنه نداشته باشد و اهتمام بلیغ در ذکر سنن صحیح و نصوص صریحه نمودم تا این کتاب را از کتابخانه جامع که دارای کتب نفیسه کلام و حدیث و سیر و غیر آنها از آنهایی که با آنها ارتباط دارند بی نیاز کرده باشم. ۵۴

۵۴. مناظرات. ترجمه المرجعات، علامه شهیر سید عبدالحسین شرف الدین عاملی، ترجمه حیدرقلی بن نور محمدخان سردار کابلی، ناشر: سید علی اکبر علی زاده خراسانی، بیروت، ۱۳۲۴ ش، ص ۱-۶ با اندکی تلخیص.

۵۵. ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۹۶.

پیداست که دانشمندی عمیق و حق جو و منصف و پراطلاع است. وی در نوشته هایش حقایق مهمی را از مسائل اعتقادی شیعه و غیر آن، تصدیق کرده است، که از جمله اهمیت اساسی فقه شیعه و صحت عمل به آن است. شیخ مرتضی آل یاسین در مقدمه خود بر این کتاب چنین می گوید:

من ای خواننده گرامی / نمی توانم مؤلف را - چنان که خود کتاب می شناساند - بشناسانم. پس خوب است که تو با خواندن این کتاب شرف الدین را بشناسی، بشناسی که او یکی از قهرمانان میدان دانش است و یکی از پهلوانان پهنه بیان ...

آفاق شخصیت شرف الدین بسیار گسترده است و من در مقدمه ای چنین کوتاه کجا می توانم همه این آفاق گسترده را روشن کنم. اگر قرار بود درباره مردی جز شرف الدین - یعنی مردانی که زندگی و اعمال آنان افقی محدود دارد - سخن بگویم کار آسان بود، لیکن درباره مردی از رده شرف الدین، با شخصیتی چنین پهناور و پر دامنه، برآستی که کار نویسنده بسی دشوار است. کجا می توان حق او را ادا کرد؟ انسان در برابر شرف الدین که قرار می گیرد، گویی در برابر یک نسل قرار گرفته است، نسلی زنده و خروشان، که از همه سوی زندگی او، شعله حیات سیر می کشد و انسان هر بخش از آن را بخواهد تصویر کند، باید بار مسئولیت هایی سنگین را بر دوش گیرد.

به طور اجمال، این کتاب، دانش و هنر شرف الدین را مجسم می کند. من دوست داشتم فرصتی دست می داد تا جنبه هنری این کتاب را بیشتر روشن می ساختم به ویژه که ما در صدد آنیم تا آمیزش علم را با هنر در این کتاب نشان دهیم، همین آمیزش که مؤلف را قادر ساخته است تا کتاب کم مانند خود را این چنین با قوت و ابتکار پدید آورد.

آری، کتابی چنین محکم با نثر ادبی نیرومند، و مباحث دقیق و ذوق هنرمندانه و شرح موضوعات پیچیده و تحلیل مسائل، اینها همه بیان سحر انگیز او را در المراجعات چنان مجسم می کند که نیاز نداریم خوانندگان را بیش از این به شناخت زیبایی های کتاب توجه دهیم ...

و کتابی تا این اندازه جاندار و زنده، بی قین از نویسنده خود جدا نیست. من فکر نمی کنم کتاب ها حیاتی جدا از حیات مؤلفان داشته باشند. بنابراین، اگر کتابی زنده و جاندار است و خواننده در آن روحی و حیاتی حس می کند، این در واقع صدای نویسنده است و روح زنده او که به کتاب

حیات بخشید است.

آری، کتاب المراجعات یکی از آثار مهم علمی و اصلاحی اسلامی است و گام بلند و مقدسی است در راه تفاهیم و اتحاد اسلامی و تفهیم و توضیح حقایق مسلم. این کتاب بارها و بارها، در چند کشور به چاپ رسیده است، و چند بار به زبان فارسی ترجمه شده، به انگلیسی و اردو نیز گردانیده شده است. از جمله چاپ های متن آن، چاپ بغداد است به سال ۱۹۷۸، به دستور عالم و متفکر شهید مرحوم سید محمدباقر صدر. در این چاپ اصل کتاب، در ۳۵۷ صفحه آمده است و ملحقاتی بر آن افزوده شده است در ۲۱۸ صفحه. این ملحقات به قلم حسین علی الراضی است و به منظور ثبت مدارک و اسناد المراجعات افزوده شده است، با ذکر شماره جلد و صفحات و علاوه کردن پاره ای مآخذ. چون شرف الدین خود مدارک را - بیشتر - با شماره باب ها و فصل ها می آورد، در این ملحقات شماره صفحه قید شده است.

چاپ دیگری از المراجعات، چاپ بیستم آن است. در این چاپ، در آغاز کتاب، بجز مقدمه جامع و فاضلانه شیخ مرتضی آل یاسین - که در واقع زیست نامه شرف الدین است - در ۱۶ نوشته دیگر، از رجال علم و ادب، از اهل سنت و شیعه، درباره کتاب و مؤلف آورده شده است. چاپ بیستم نیز مانند چاپ هفدهم به وسیله «مطبوعات النجاح» به مدیریت فاضل محترم، سید مرتضی رضوی کشمیری انجام پذیرفته است، قاهره (۱۳۹۹ قمری).

در این جا فشرده و عصا رده برخی از پرسش ها و پاسخ هایی را که در این کتاب ارزشمند آمده است مرور می کنیم: ^{۵۶}

پرسش: سبب چیست که شما (طایفه شیعه) به مذاهب جمهور مسلمانان رفتار نمی کنید؟ مقصود من مذهب اشعری در اصول و مذاهب چهارگانه در فروع است و حال آن که پیشینیان نیکو کردار به آنها معتقد شده و آنها را اعدل و افضل مذاهب

۵۶. به جهت احتراز از تطویل بیش از حد، تنها به عنوان نمونه به دو مورد بسنده کردیم که مآخذ آن ترجمه مرحوم سردار کابلی است با تلخیص و در موارد اندکی تغییر در برخی الفاظ.

فَلاتَقْدَمُوْهُم فِتْهَلِكُوا وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهُمْ فِتْهَلِكُوا وَلَا تَعْلَمُوْهُم فَاتَّقِمُوا
 اعلم منکم؛^{۵۷} بر آنان سبقت نگیرید و از آنان دست بر مدارید
 که هلاک خواهید شد و آنان را نیاموزید، زیرا که از شما داناترند.

لکن سیاست است و چه می دانی که در صدر اسلام چه کارها
 کرد. و عجب از فرمایش شماست که نگاهشته اید گذشتگان
 صالح بدین مذاهب (اریعه و اشعری) معتقد بوده اند و آنها را
 عادل و افضل مذاهب یافته اند و اتفاق بر تعبد به آنها در هر عصر
 و هر شهر کرده اند. گویا شما نمی دانید که پیشینیان و بازماندگان
 صالح از شیعه آل محمد (ص) فقط به مذهب ائمه آل محمد (ص)
 معتقد شده اند و بر آن ثابت مانده اند و این که ایشان بر همان
 مذهب هستند از زمان علی و فاطمه (ع) تاکنون؛ و آن وقت نه
 اشعری و نه یکی از مذاهب چهارگانه - هیچ کدام - نبودند،
 چنان که بر هیچ کس پوشیده نیست.

گذشته از این، اهل قرون ثلاثه^{۵۸} مطلقاً به این مذاهب اصلاً
 معتقد نبوده اند و این مذاهب در قرون ثلاثه کجا بودند؟ و حال
 آن که ولادت اشعری در سنه ۲۷۰ و وفات او در سنه سیصد و
 اندی بوده و تولد احمد بن حنبل در سنه ۱۶۴ و وفاتش در سنه
 ۲۴۱ بوده و تولد شافعی در سنه ۱۵۰ و وفات او در سنه ۲۰۴
 بوده و ولادت مالک در سنه ۹۵ و وفات او در سنه ۱۷۹ بوده و
 تولد ابوحنیفه در سنه ۸۰ و وفاتش در سنه ۱۵۰ بوده.

و شیعه معتقدند به مذاهب ائمه اهل البیت (ع) (و اهل خانه به
 آنچه در آن است داناترند) و غیر شیعه به مذاهب علما از صحابه
 و تابعین عمل می نمایند، پس چه چیز واجب ساخته بر همه
 مسلمانان (بعد از قرون ثلاثه) آن مذاهب را نه مذاهب دیگر را که
 پیشتر از آن مذاهب (مذهب اشعری و چهار مذهب) معمول بوده
 و چه چیز آنان را از سفیران خدا که مانند کتاب خدا هستند در
 وجوب عمل به فرمایشات ایشان و از گوهرهای گرانمایه
 رسول خدا (ص) و صاحبان راز و کشتی نجات امت و پیشوایان و
 امان آنان و دروازه حطه آنها منحرف ساخته؟!

چه چیز دروازه اجتهاد را به روی مسلمانان بسته جز کسالت و
 قناعت به جهالت؟! حاشا که داعیان علم باب آن را ببندند و مانع از راه آن
 شوند، دست خردها و دانش هارا ببندند و دیده بصیرت مردم را کور
 کنند، بر دل ها و دیده های آنها پرده افکنند، بر گوش هایشان سنگینی
 نهند، دهانشان را ببندند و بر دست ها و پاها و گردن هایشان غل ها نهند.

۵۷. کافی، ج ۱، ص ۲۹۳؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۶۵، باندکی تفاوت
 «فلاتسبقوكم» به جای «فلاتقدموهم».

۵۸. قرون ثلاثه عبارت است از عصر حضرت رسول اکرم (ص) و عصر
 صحابه و عصر تابعین و در این سه عصر، نام و نشانی از مذهب اشعری
 و مذاهب اریعه نبوده. (مترجم).

دیده اند و در هر شهری و عصری بر تعبد به آنها اتفاق نموده اند و
 بر عدالت صاحبان این مذاهب و اجتهاد و امانت و ورع و زهد
 ایشان و پاکدامنی و عفت نفوس ایشان و حسن سلوک و بلندی
 مرتبه آنان در علم و عمل اجماع نموده اند؟

پاسخ: این که در اصول به مذهب اشعری و در فروع به مذاهب
 چهارگانه تعبد نورزیده ایم نه از راه تخریب و تعصب و نه از راه
 شک در اجتهاد بزرگان آن مذاهب و نه از راه عدم عدالت و امانت و
 نزاهت و بزرگواری ایشان در علم و عمل بوده، و لکن ادله شرعیه
 ما را به عمل نمودن به مذهب اهل بیت نبوت و موضوع رسالت (ع)
 و محل آمد و شد ملائکه و محل فرود آمدن وحی و تنزیل کشانده،
 پس فقط به ایشان پیوستیم در فروع دین و عقاید آن و اصول فقه و
 قواعد آن و معارف سنت و کتاب و علم اخلاق و سلوک و آداب تا
 بر حکم ادله و براهین فرود آمده و به سنت سید النبیین و
 المرسلین (ص) متعبد شده باشیم و هرگاه ادله ما را اجازه مخالفت
 امامان از آل محمد (ص) داده بودی یا تمکن پیدا می کردیم از
 تحصیل نیت تقرب به خدا در مقام عمل به مذهب غیر ایشان هرآینه
 به راه جمهور و اسلوب ایشان رفتار کرده بودیم، به جهت تأکید
 عقد دوستی و محکم کردن اسباب برادری، لکن ادله قطعیه، راه
 را بر مؤمن قطع کرده، میان او و آنچه می خواهد حائل می شود.

گذشته از این، جمهور دلیلی بر رجحان هیچ یک از مذاهب
 خود ندارند چه رسد به وجوب آن و ما به ادله مسلمانان به نظر
 دقت و بحث و استقصای هر چه تمام تر نظر نمودیم و در آنها
 چیزی که بتوان قائل شد به دلالت آن بر رجحان یکی از آن
 مذاهب نیافتیم، مگر آنچه را شما ذکر فرمودید از اجتهاد و امانت
 و عدالت و جلالت اصحاب آن مذاهب؛ لکن شما می دانید که
 اجتهاد و امانت و عدالت و جلالت منحصر به ایشان نیست پس
 چگونه در این صورت می توان گفت که مذاهب ایشان واجب
 عینی است و گمان نمی کنم که کسی جرأت به اعتقاد برتری آنان
 در علم و عمل بر امامان ما - صلوات الله علیهم اجمعین - داشته
 باشد. و حال آنکه ائمه عترت طاهره و کشتی های نجات امت و
 دروازه حطه ایشان و امان آنان از اختلاف در دین و علم های
 هدایت آنها و گوهر گرانمایه پیغمبر (ص) و یادگار او در میان
 امت هستند و آن حضرت فرموده:

و اما جمع و تفرقه و نظم اجتماع مسلمانان به آزاد نمودن مذهب اهل البیت (ع) است و به این که این مذهب را چون یکی از مذاهب خودتان معتبر بدانید تا نظر هر یک از شافعیه و حنفیه و مالکیه و حنبلیه به شیعه آل محمد (ص) مثل نظر هر یک از اینان به دیگری باشد و با این کار، پراکندگی مسلمانان جمع می شود و اجتماع آنها منتظم می گردد. اختلاف میان مذاهب اهل سنت کمتر از اختلاف میان ایشان و مذهب شیعه نیست و هزارها کتاب که در اصول و فروع این دو طایفه تألیف شده گواهی بر آن می دهد. اگر جائز باشد که مذاهب چهار باشد چرا جائز نباشد که پنج باشد و چگونه می توان گفت که بودن چهار مذهب موافق با اجتماع مسلمانان است، ولی همین که یک مذهب زیاد شد جمعیت مسلمانان پراکنده و گسیخته می شود. و ای کاش وقتی که ما را به وحدت مذهبی دعوت نمودید اهل چهار مذهب را هم به آن دعوت می کردید، زیرا که آن بر شما آسان تر است و از چه راه ما را به آن اختصاص داده اید؟ آیا متابعت اهل البیت (ع) را سبب قطع بند اجتماع و متابعت غیر اهل البیت (ع) را موجب اجتماع دل ها و اتحاد عزیمت ها می دانید اگر چه مذاهب و رأی ها مختلف باشند و مشرب ها متعدد، چنین گمانی به شما نداشتیم و معروف از دوستی شما با خانواده پیغمبر (ص) نبود. والسلام. ش.

پرسش: ادله قطعی شرعی شما از کتاب یا سنت که سبب اعراض شما (شیعیان) از مذاهب جمهور مسلمانان شده است چیست؟ در پاسخ به این پرسش، از کلام غیر خدا و پیغمبر (ص) صرف نظر کنید، زیرا کلام امامان شما را مخالفین ایشان، حجت نمی دانند.

پاسخ: حضرت پیغمبر (ص) فرمود:

یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان تمسکتکم به لن تفلوا کتاب الله و عترتی اهل بیته؛^{۵۹} ای مردم، من در میان شما پس از خود چیزی باقی گذاشته ام که اگر به آن چنگ در زیند هرگز گمراه نشوید، کتاب خدا و عترت خود را که اهل بیت منند.

نیز فرموده:

انی ترکت فیکم^{۶۰} ما ان تمسکتکم به لن تفلوا بعدی کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیته ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما؛^{۶۱} همانا که گذاشتم میان شما چیزی که اگر به آن چنگ در زیند هرگز بعد از من گمراه نشوید، کتاب خدای را که ریسمانی است کشیده شده از آسمان تا زمین و عترت خود را که اهل منند و هرگز این دو از هم جدا نشوند تا بر من وارد شوند بر حوض، پس ببینید چگونه بعد از من با این دو سلوک خواهید نمود.

و چون از حجة الوداع باز می گشتند در غدیر فرود آمده فرمودند: کائتی رعیت فاجبت انی قد ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من

الآخر کتاب الله تعالی و عترتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ثم قال: ان الله عزوجل مولای وانا مولی کل مؤمن ثم اخذ بید علی فقال من کنت مولاه فهذا ولیه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؛^{۶۲} گویا که من خواننده شدم پس اطاعت کردم، همانا که من گذاشتم میان شما دو چیز نفیس، یکی بزرگ تر است از دیگری؛ کتاب خدای تعالی و عترت خود را پس ببینید چگونه پس از من با این دو سلوک می کنید، این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا بر من وارد شوند بر حوض. آن گاه فرمود: همانا خدای عزوجل مولای من است و من مولای هر مؤمنم آن گاه دست علی را گرفته فرمود: هر کس من مولای اویم پس این مولای اوست. بار خدایا، دوست بدار هر کس او را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد....

ابن حنظلب گفت که حضرت رسول (ص) در جحفه بر ما خطبه خواندند آن گاه فرمودند:

الست اولی بکم من انفسکم قالوا بلی یا رسول الله قال فانی سانلکم عن اثین القرآن و عترتی؛^{۶۳} آیا من سزاوارتر به شما از خودتان

۵۹. این روایت را ترمذی و نسایی از جابر روایت نموده و متقی هندی در اول باب الاعتصام بالکتاب و السنة از کتاب کنز العمال خود (ج ۱، ص ۴۴) نقل نموده است.

۶۰. مضمون این روایت با تعبیرهای دیگری نیز نقل شده است از جمله: «انی تارک فیکم خلیفتین»، «انی تارک فیکم الثقلین» که اولی را احمد به دو طریق صحیح از زید بن ثابت روایت کرده، یکی در اول صفحه ۱۸۲ و دومی در آخر صفحه ۱۸۹ از جلد ۵ مسند خود و آن را طبرانی هم در کبیر خود از زید بن ثابت روایت کرده و آن حدیث ۸۷۳، احادیث کنز (ج ۱، ص ۴۴) است. تعبیر دوم در روایت دیگری است که حاکم آن را در مستدرک (ج ۳، ص ۱۴۸) روایت نموده است.

۶۱. کنز العمال، ج ۱، ص ۴۴، ح ۸۷۴. که آن را ترمذی از زید بن ارقم روایت نموده است.

۶۲. مستدرک، ج ۳، ص ۱۰۹ و ۵۳۳ (به دو طریق). حاکم، این روایت را از زید بن ارقم مرفوعاً روایت کرده و گفته این حدیث صحیح است بر شرط شیخین یعنی مسلم و بخاری، ذهی نیز آن را در تلخیص آورده و به صحت آن اعتراف نموده است.

۶۳. آن را طبرانی روایت نموده، چنان که در اربعین الاربعین بنهانی و احیاء المعیت سیوطی است.

مقدم است بر غیر او (یعنی بر دیگران که اهل بیت نیستند).^{۶۷}

و از جمله چیزهایی که گردن‌ها را به سوی اهل البیت می‌کشاند و مؤمن را ناگزیر می‌کند که در دین به ایشان فقط رو آورد فرمایش رسول خداست که فرمود:

انما مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینة نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها غرق. وانما مثل اهل بیتی فیکم مثل باب حطه فی بنی اسرائیل من دخله فخر له؛^{۶۸} جز این نیست که مثل اهل بیت من در میان شما چون مثل کشتی نوح است، هر کس سوار آن شد نجات یافت و هر کس از آن روگردان شد غرق شد و جز این نیست که مثل اهل بیت من در میان شما مثل باب حطه است در بنی اسرائیل هر کس داخل شد در آن آمرزیده شد. و فرمایش آن حضرت (ص) است که فرمود:

النجوم اسمان لاهل الأرض من الفریق واهل بیتی اسمان لامتی من الاختلاف (فی الدین) فإذا خالفتها قبيلة من العرب (یعنی فی احکام الله عزوجل) اختلفوا فصاروا حزب ابلیس؛^{۶۹} ستارگان، اهل زمین را از غرق شدن ایمن می‌دارند و اهل بیت من امت مرا از اختلاف (در دین)، پس هر گاه قبیله‌ای از عرب یا دین مخالفت نمود (یعنی در احکام خدای عزوجل) اختلاف خواهند نمود و در نتیجه از حزب شیطان به شمار آیند. جایگاه رفیع این سخن قله سان، امت را به پیروی از اهل بیت (ع) فرامی‌خواند و آنان را از مخالفت با اهل بیت (ع) بر حذر می‌دارد.

۶۴. اواخر فصل دوم از باب نهم صواعق محرقة ابن حجر، بعد از چهل حدیث، صفحه ۷۵.

۶۵. مآخذ آن بیشتر گذشت.

۶۶. کافی، ج ۱، ص ۲۹۳؛ بحار، ج ۲۲، ص ۴۶۵ با اندکی تفاوت.

۶۷. در باب وصیت پیغمبر (ص) درباره ایشان به صواعق، ص ۱۳۵ مراجعه کن آن گاه از ابن حجر بی‌رس که چرا بر ایشان مقدم داشتنی اشعری را در اصول دین و فقهای اربعه را در فروع؛^{۱۹} چگونه در حدیث مقدم داشتنی بر ایشان عمران بن حطان و امثال او را از خوارج؛^{۱۹} و مقدم داشتنی بر ایشان در تفسیر، مقاتل بن سلیمان را که از مرجئه و قائل به جسمیت خداست؛^{۱۹} و مقدم داشتنی بر ایشان در علم اخلاق و مرض‌های نفس و علاج آنها «معروف» و امثال او؛^{۱۹} و چگونه در خلافت و نیابت پیغمبر (ص) مؤخر داشتنی برادر و ولی او را که جز او از آن حضرت ادا نتوان نمود. آن گاه در خلافت اولاد و زرع را (سروان بن حکم) بر فرزندان پیغمبر (ص) مقدم داشتنی؛^{۱۹} و کسی که اعراض نموده از عترت طاهره در این مراتب عالیه و وظایف دینی مذکور و پیروی مخالفان ایشان نموده چه خواهد کرد با احادیث صحیحه ثقلین و امثال آن و چگونه می‌تواند مدعی شود که متمسک به عترت و سوار بر کشتی ایشان و داخل باب حطه ایشان است؛^{۱۹}

۶۸. اربعین الاربعین نهانی، اربعین ۲۵، ص ۲۱۶، حدیث ۱۸.

۶۹. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۹. حاکم آن را از ابن عباس روایت کرده و گفته صحیح الاستاد است.

نیستم، گفتند آری ای پیغمبر خدا. فرمود که همانا من شما را از دو چیز می‌پرسم؛ از قرآن و عترت خودم.

و احادیث صحیحه‌ای که حاکم‌اند به وجوب تمسک به ثقلین، متواترند و طریق‌های آنها از بیست و اندی از صحابه متظافر است و حضرت رسول (ص) در موارد متعدده آنها را چهار آیین فرموده؛ یک بار روز غدیر خم چنان که گذشت، بار دیگر روز عرفه در حجة الوداع و بار دیگر بعد از مراجعت از طائف و بار دیگر بر منبر مدینه و بار دیگر در حجة مبارکه در مرض خود در وقتی که حجره پر بود از اصحاب هنگامی که فرمود:

ایها الناس یوشک ان اقبض قبضا سریعا فینطلق بی وقد قدمت الیکم القول معلومة الیکم الا انی مخلف لکم کتاب ربی عزوجل و عترتی اهل بیتی ثم اخذ بید علی فرمها فقال هذا علی مع القرآن و القرآن مع علی لایفترقان حتی یرد علی الحوض...؛^{۶۴} یعنی ای مردم، نزدیک است که من زود قبض روح شوم و مرا ببرند و همانا من بیشتر به شما این سخن گفتم تا معذور باشم پیش شما. آگاه باشید که همانا پس از خود می‌گذارم کتاب پروردگار خودم را عزوجل و عترت خود را که اهل بیت منند، آن گاه دست علی را گرفته بلند نموده فرمود: این علی با قرآن است و قرآن با علی است، از هم جدا نمی‌شوند تا بر من وارد شوند بر حوض.

بس است ائمه اطهره را که ایشان نزد خدا و پیغمبرش (ص) به منزله کتاب باشند که باطل از پیش و پس به آن راه ندارد. و به آن حجت بس که باید به مذهب ایشان (ع) گردن نهاد، زیرا که مسلمان تن در ندهد به بدل کتاب خدا، پس چگونه از همتر از آن روگردان شود؛^{۱۹}

مفهوم فرمایش پیغمبر (ص) که فرمود **انی تارک فیکم ما ان تمسکتُم به لن تضلوا کتاب الله و عترتی**^{۶۵} گمراهی کسی است که به کتاب و عترت با هم متمسک نشده باشد.

ابن حجر درباره این فرمایش پیغمبر (ص) که فرموده است **«فلا تقدموهما فتهلکوا ولا تقصروا عنهما فتهلکوا ولا تعلموهما فانهم اعلم منکم»**^{۶۶} گوید این دلیل است بر آن که کسی که از ایشان (اهل بیت پیغمبر) اهلیت مراتب عالیه و وظایف دینه را دارا باشد

گمان ندارم که در زبان های بنی آدم عبارتی بر این مطلب از این حدیث دلالت کننده تر باشد.

ترجمه های المراجعات

عالم گرانقدر، مرحوم سردار کابلی المراجعات را در نهایت دقت و رعایت امانت به فارسی ترجمه کرده اند، به گونه ای که هرکس این ترجمه را بخواند از مراجعه به اصل کتاب بی نیاز خواهد شد و همه آنچه را که در المراجعات آمده بدون کم و کاست در خواهد یافت. اقدام و اهتمام عالم بزرگی همچون سردار کابلی به ترجمه این کتاب نشانگر اهمیت آن است. اطلاعات کتاب شناختی این ترجمه چنین است: مناظرات، ترجمه المراجعات، تألیف علامه شهیر سید عبدالحسین شرف الدین عاملی، ترجمه حیدرقلی بن نورمحمد خان (سردار کابلی)، ناشر: سید علی اکبر علیزاده خراسانی مقیم بیروت، بهمن ۱۳۲۴، ۴۹۴ ص، رقمی ۷۰.

دکتر سید زید هندی از فضلاء مسلمان هندوستان نیز المراجعات را به زبان انگلیسی و سپس به زبان اردو ترجمه کرده است.^{۷۱}

غیر از ترجمه مرحوم سردار کابلی چند ترجمه دیگر هم از المراجعات چاپ شده است که به احتمال قریب به یقین مترجمان محترم - ترجمه مرحوم سردار را پیش رو داشته اند؛ مشخصات کتاب شناختی این ترجمه ها عبارتند از:

۱. مناظره دو رهبر مذهبی یا مذهب و رهبر ما، ترجمه مصطفی زمانی، [انتشارات] محمدی، قم، ۱۳۴۵، ۵۰۸ ص. این ترجمه را انتشارات پیام اسلام قم و مطبوعاتی خزر تهران هم با عنوان مذهب و رهبر ما چاپ کرده اند. در سال ۱۳۸۰ نیز نشر سایه آن را منتشر کرده است.

۲. رهبری امام علی (ع) از دیدگاه قرآن، پیامبر (ص) و عقل، ترجمه محمدجعفر امامی، انتشارات اسلامی، قم، تاریخ مقدمه ۱۳۶۰، ۵۰۴ صفحه. این ترجمه را چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی تهران نیز در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ در ۵۵۸ صفحه چاپ کرده است.

۳. گفت و شنودهای مذهبی حق جو و حق شناس، ترجمه علی اصغر مروج خراسانی، بنیاد معارف اسلامی، قم، ۱۳۷۸. به گفته آقای کیوان سمیعی در مقدمه ای که بر ترجمه مرحوم سردار کابلی نوشته (مقدمه، صفحه «یه») آقای علیرضا خسروانی نیز المراجعات را ترجمه کرده است.

از فاضل ارجمند جناب آقای ناصر باقری پیدهدنی هم مطلع شدیم که عالم گرانقدر، میرزا ابوالفضل نجم آبادی فرزند شیخ

محمدتقی (۱۳۱۷-۱۳۸۵) از شاگردان آقا ضیاء و نائینی - قدس سرهما - المراجعات را ترجمه کرده است.

۱۲. مسائل فقهیه

الامام السيد عبدالحسین شرف الدین الموسوی العاملی، دارالاندلس، بیروت، بی تا، ۱۱۰ صفحه، رقمی. مسائل فقهیه حاوی چند مسأله فقهی است که برخی از آنها مستقلاً چاپ و منتشر شده مثل المسح علی الارجل او غسلها فی الوضوء.

عمده مسائلی که این مجموعه را تشکیل می دهد مسائلی است که فقهای مذاهب اسلامی در آن اختلاف نظر دارند و مؤلف بر اساس مذهب اهل بیت (ع) با استدلال های متین و استوار به تحقیق و موشکافی در آن پرداخته است. مجموعه حاضر شامل این مباحث است:

جمع بین دو نماز، آیا بسم الله الرحمن الرحیم آیه قرآن است؟ قرائت در نماز، تکبیر الاحرام، تقصیر نماز و افطار روزه مسافر، حکم قصر، حکم افطار، مقدار مسافتی که موجب قصر در نماز و افطار روزه مسافر می شود، ازدواج موقت و مسائلی پیرامون آن، مسح یا غسل در وضو که چنان که اشاره شد مجزاً نیز چاپ شده است. این کتاب با نام مسائل خلاقیه نیز چاپ شده است؛ با این مشخصات: چاپ صیدا، مطبعة العرفان، ۱۳۷۰ ق. برخی آن را - به اشتباه - اثر دیگری غیر از مسائل فقهیه پنداشته اند.

ترجمه کتاب

آقای حسن وطن خواه، مسائل فقهیه را به فارسی ترجمه کرده و بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی آن را در ۱۲۸ صفحه وزیری در سال ۱۳۷۱ به چاپ رسانده است.

۷۰. این نکته هم درخور ذکر است که متأسفانه اغلاط مطبعی بسیاری در این طبع دیده می شود، چنان که در پایان کتاب، هژده صفحه - هر صفحه دو ستون و در مجموع حدود هزار اشتباه چاپی - به فهرست اغلاط اختصاص یافته است. این کتاب، اخیراً تجدید چاپ شده است (نشر سایه، تهران، ۱۳۸۰، ۵۳۲ ص، وزیری).
۷۱. مناظرات، ترجمه المراجعات، ص «ید».

نویسنده و مترجم توانای معاصر استاد ارجمند جناب آقای علی دوانی سال‌ها قبل^{۷۴} این کتاب سودمند را به فارسی ترجمه کرده‌اند و با نام اجتهاد در مقابل نص آن را به چاپ رسانده‌اند که در این معرفی، ما از ایشان توشه و توان گرفته‌ایم، به گفته استاد «اجتهاد در مقابل نص» که یک اصطلاح اصولی است یعنی مقدم داشتن نظر شخصی در برابر فرمان خداوند عالم و پیامبر اکرم (ص). نص یعنی گفتار صریح خداوند (قرآن مجید) و سخنان روشن پیامبر است که روایان اخبار و احادیث به ما رسانده‌اند و محدثان بزرگ اسلامی اعم از شیعه و سنی در منابع معتبر خود آورده‌اند.

«اجتهاد» نیز در اصطلاح به معنای اعمال رأی و استنباط حکم است، ولی این اجتهاد در صورتی برای مجتهد و افراد مطلع اسلامی مجاز و متبع است که بر وفق کتاب و سنت باشد، و نظر مجتهد از این دو منبع سرشار سرچشمه بگیرد، و در جهت مخالف نص صریح آن نباشد؛ بنابراین کسی که در مقابل نص اجتهاد می‌کند در حقیقت می‌گوید خداوند و پیامبر برای خود نظری دارند و من هم نظری، در صورتی که ما به حکم قرآن در اسلام و وظیفه داریم همه جا مطیع امر خداوند و فرمان پیامبر باشیم و معتقدیم که هرگونه نظر مخالف در برابر فرمان خدا و پیامبر، معصیت و بدعت است و به کلی از درجه اعتبار ساقط. در پایان کتاب، صد مورد از مواردی که زمامداران و سیاستمداران صدر اسلام در برابر خدا و پیامبر جبهه گرفتند و در لحظاتی حساس برخلاف حق و حقیقت اظهار نظر نمودند به خوبی نمایانده شده است.

مؤلف بزرگوار در زمانی که افزون از هشتاد سال داشته است نتیجه مطالعات عمیق خود را پس از نگارش چهل کتاب پر ارزش مذهبی و اسلامی در کتاب حاضر آورده است. قدرت فکر و احاطه وی بر احادیث و مدارک و منابع اهل تسنن و توانایی او در نقض و ابرام موضوعات مختلف و متانت و مهارت وی در هر بخشی از آن جلوه گر است.

درباره بلندای تفکر و تعمق و تلاش خستگی‌ناپذیر مرحوم شرف‌الدین، فرزند ارشد او، صدرالدین شرف‌الدین که خود

۷۲. این نکته شایان ذکر است که در این چاپ، کتاب الارض والقرية الحسينية اثر مجتهد بزرگ مرحوم محمدحسین آل کاشف الغطاء نیز در ۸۱ صفحه به کتاب، منضم و ملحق شده است، همچنین «المسح...» را مجمع جهانی اهل بیت (ع) در سال ۱۴۱۶ قمری در ۵۲ صفحه و مکتبه نینوی الحدیثه در تهران و در ۸۷ صفحه چاپ کرده‌اند.

۷۳. اعراف/۷، آیه ۱۷۲.

۷۴. چاپ اول، کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۱، ص ۵۴۸، وزیری؛ چاپ اخیر، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷، ص ۵۴۸، وزیری.

این کتاب در سال ۱۹۹۶ میلادی در کانادا به زبان انگلیسی نیز ترجمه و چاپ شده و عنوان آن چنین است:
Masail Fiqhiyyah (Question on Jurisprudence)

۱۳. المسح علی الأرجل او غسلها فی الوضوء
للمجتهد الأكبر السيد عبدالحسين شرف الدين الموسوي،
چاپ پنجم، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۱ق،
۵۴ صفحه، جیبی. ۷۲
یکی از مسائل اختلافی بین فقهای مذاهب اسلامی، اختلاف در شیوه گرفتن وضوست. ائمه اربعه اهل سنت به جای مسح یا شستن آن را واجب می‌دانند. برخی از علمای فرقه زیدیه، جمع بین غسل و مسح را قائل شده‌اند، اما علمای امامیه به تبع ائمه اطهار (ع) مسح پا را واجب معین کرده‌اند.
رساله حاضر به تبیین این موضوع پرداخته و حقانیت نظر شیعه را با استدلال‌های استوار اثبات نموده است.

۱۴. فلسفة الميثاق والولاية
مطبعة العرفان، صیدا، ۱۳۷۱ق، ۳۲ صفحه، جیبی،
چاپ شده به همراه کلمه حول الرؤیة (۱۲۲ صفحه).

این کتاب در پی پرسش حاج شیخ عباس قلی واعظ تبریزی از مرحوم علامه شرف‌الدین درباره آیه کریمه «وَإِذَا اخذَ رِيبُكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَآشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُم قَالُوا أَشْهَدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»^{۷۳} نگاشته شده است.

۱۵. النص والاجتهاد
سید عبدالحسین شرف‌الدین، تحقیق و تعلیق ابومجتبی، مطبعة سیدالشهداء، قم، ۱۴۰۴ق، ۶۰۲+۵۰ صفحه فهارس، وزیری.
این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۷۵ قمری، در نجف اشرف و با مقدمه آقای سید محمدتقی حکیم و نیز با مقدمه آقای سید محمدصادق صدر چاپ شده و بارها در قم و تهران و صور و بیروت و نجف و کربلای معلی تجدید چاپ شده و اخیراً (۱۳۸۲ش) انتشارات اسوه در تهران و در ۳۸۴ صفحه آن را تجدید چاپ کرده است.

یکی از نویسندگان مشهور لبنان بود نوشته است:

«پدرم سعی داشت سخنش جامع شروط صحت و زیبایی و وضوح کامل باشد. می دیدم مدارک و منابع را در اطراف خود جمع کرده است، بعضی از آنها را گشوده و بعضی دیگر را به صورت چسبانده و با دیدگانی که به سختی می دید و حتی چشم راستش بی نور بود مطالعه می کند، سپس به فکر فرو می رود و در اطراف آنچه خوانده بود مدت ها می اندیشد به طوری که اگر با وی سخن می گفتند نمی شنید و اگر می شنید اعتنا نمی کرد. او با همه پیری و کبر سن دارای عقل و همتی جوان بود. سن زیاد او را از تحقیق و بررسی ناتوان نمی ساخت. مسئولیت های عمومی که به عهده داشت مانع ورود وی به میدان فکر و اندیشه و تعمق درباره مسائل علمی نبود، چنان که گویی برای این کار ساخته شده است و تنها باید در این باره فکر کند!

او در اواخر عمر همان طور که در میان انبوه کتاب ها نشسته بود به کار مردم و مشکلات آنها رسیدگی می کرد، آن هم طبق معمول با گشاده رویی و دقت و ملاحظه. همین که از رسیدگی به کار مراجعان فراغت می یافت به مطالعه و تألیف باز می گشت و از همان جا که متوقف مانده بود ادامه می داد. بسیار اتفاق می افتاد که بی موقع او را از کارش باز می داشتند، ولی حافظه و هوش او چنان بود که مطلب و کار را فراموش نمی کرد.

پدرم اصرار داشت که مرا برای آماده ساختن کتاب هایش راهنمایی کند تا در کار او بصیرت پیدا کنم. روزی فرمود: این جلد نزدیک به اتمام است، فرزند، مقدمه این کتاب به قلم تو خواهد بود، باید با نیت پاک و فکر روشن آن را بنویسی، چه ممکن است اگر دیگران بنویسند چنان که می باید از عهده برنیایند و به مقاصد من که حفظ وحدت امت اسلام و پیوند دل های مسلمین است پی نبرند.

سه سال (بعد از سانحه فقدان او) دیدم کتاب النص والاجتهاد با مقدمه پراچ سید محمدتقی حکیم منتشر شده است، مقدمه جامعی که متضمن نیت پاک و فکر روشن بود یعنی آنچه پدرم می خواست. استاد حکیم درباره مدار علمی و مجرای اسلامی کتاب با روشن بینی و نورانیت خاصی و تعمق کافی بحث و تحقیق نموده و حق مطلب را ادا کرده است.

استاد حکیم درباره نص و اجتهاد که دو اصطلاح فقه اسلامی است از نظر علم اصول تحقیق لازم نموده است و توضیح داده که این دو اصطلاح پایه هایی برای نقل و استنباط احکام شرعی هستند.

مؤلف عالی قدر (مرحوم شرف الدین) در اثنای تتبع خود، موارد اجتهاد در مقابل نص را احصا نموده است، مواردی که

گروهی از صحابه و تابعین در مقابل نص صریح اجتهاد نمودند، یعنی از نص روی برتافته و به رأی و اجتهاد خویش عمل کردند. نگاهی اجمالی به کتاب، میزان رنج و کوشش مؤلف بزرگوار را در تتبع و استخراج مسائل از مکان آنها در کتب تاریخ و جدیت و دقت نظر و فکر عمیق و قدرت علمی مؤلف را کاملاً جلوه گر می سازد.

اسلوب کتاب نیز همان روش مخصوص در دیگر آثار اوست، چنان که اصالت و رسائی و کوتاهی عبارت با معانی بلند در کمال ایجاز و اختصار در آن می درخشد. این کتاب پراچ، بهترین معرف قدرت روح بزرگانی در مبارزه با عامل زمان با همه طول مدت آن است، زیرا مؤلف بزرگوار، این کتاب را در زمانی تألیف نموده که ۸۵ سال از بهار عمرش را پشت سر گذاشته و خلاصه تجارب بیش از نیم قرن خود را در بحث و تحقیق در آن به ودیعت نهاده است.^{۷۵}

مروری بر محتوا

النص والاجتهاد، مشتمل بر هفت فصل است که تنها عناوین آن را مرور می کنیم و مطالعه تفصیلی کتاب را به خوانندگان گرامی وامی گذاریم:

فصل اول درباره اجتهادات ابوبکر و اتباع وی در مقابل نص صریح قرآنی و سنت پیامبر (ص) و شامل این زیرفصل هاست:

روز سقیفه، عمر با توصیه ابوبکر خلیفه می شود، فرماندهی زید بن حارثه، سپاه اسامه بن زید، سهم المؤلفه قلوبهم، اسقاط سهم ذی القربی، پیامبران هم از خود ارث می گذارند، فدک ملک دخت پیامبر (ص)، آزردن زهر (اس) یادبود پیامبر، امتناع از قتل ذوالثدی، امتناع مجدد از قتل ذوالثدی، جنگ با کسانی که از پرداخت زکات به ابوبکر کوتاهی ورزیدند، ماجرای کشتن مالک بن نویره، منع از نوشتن احادیث پیامبر (ص)، تصدیق و طرفداری حضرات از مشرکان.

فصل دوم به اجتهادات عمر و اتباع وی پرداخته و شامل این زیرفصل هاست:

۷۵. نقل و اقتباس و تلخیص از مقدمه اجتهاد در مقابل نص، ترجمه استاد ارجمند آقای علی دوانی - دام عزه و عمره.

فصل سوم، اجتهادات عثمان و اتباع وی در مقابل نص صریح قرآنی و سنت نبوی (ص) را دربر دارد و زیرفصل های آن شامل این عناوین است: بذل و بخشش به خویشان خود، نماز عثمان در سفر.

فصل چهارم به اجتهادات عایشه و اتباع او در مقابل نص صریح قرآنی و سنت نبوی (ص) پرداخته و مشتمل بر این عنوان هاست:

نماز عایشه در سفر، روزی که اسماء جونیه به همسری پیامبر (ص) درآمد، آنچه تهمت زنان درباره ابراهیم، فرزند پیامبر (ص) و مادرش ماریه ام المؤمنین گفتند، روز مغافیر، همدستی عایشه و حفصه بر ضد پیامبر (ص)، تکلیف آنها به توبه کردن، توجه به یک نکته مهم، روزی که پیغمبر (ص) خواست شراف خواهر دحیه کلیبی را عقد کند، شکایت عایشه به پدرش ابوبکر، روزی که پیغمبر (ص) او را به خشم آورد، نکوهش از عثمان و امر به قتل او، قسمتی از احادیث عایشه از پیامبر (ص)، قیام عایشه بر ضد امیر المؤمنین (ع) که خود شامل این عناوین است: جنگ جمل، ام سلمه همسر رسول خدا در برابر فتنه عایشه، حفصه و جنگ جمل، مالک اشتر و عایشه، رهبری شورش با چه کسی بود؟ عایشه از مکه روانه بصره می شود، آب حوآب، بر خورد ابوالاسود دثلی و عایشه و طلحه و زبیر، عایشه و زید بن صوحان، جاریه بن قدامه سعدی و عایشه، جوانی از بنی سعد طلحه و زبیر را نکوهش می کند، جوانی از قبیله جهینه و محمد بن طلحه، احتف بن قیس و عایشه، عبدالله بن حکیم تمیمی و طلحه، دانایی از بنی چشم اهل بصره را پند می دهد، خطابه عایشه برای مردم بصره، صف آرایی دو فرقه برای جنگ، برخورد حکیم بن جبلة با شورشیان، رسیدن امیر المؤمنین (ع) به بصره و برخورد دو لشکر، عایشه به جنگ چه کسی رفت؟ عایشه چه می اندیشید؟ عایشه و امام مجتبی (ع).

فصل پنجم به اجتهادات خالد بن ولید در مقابل نص صریح قرآنی و سنت نبوی (ص) اختصاص یافته و مشتمل بر این عناوین است: سرکشی خالد بر ولید در برابر فرمان پیامبر (ص)، کشتار خالد در قبیله بنی جذیمه.

فصل ششم شامل اجتهادات معاویه بن ابی سفیان در برابر نص صریح قرآن و سنت پیامبر (ص) و دارای این عناوین است: معاویه زیاد را به پدر خود ملحق می سازد، معاویه یزید را ولیعهد می کند، مظالم معاویه در یمن، کشتن بندگان شایسته خدا، اعمال و عمال او، دشمنی او با حضرت وصی، امیر المؤمنین (ع)، معاویه در قنوت نماز به سرورانی که مسلمانان در

گستاخی به پیغمبر خدا و جلوگیری از نوشتن منشور ابدی آن حضرت، صلح حدیبیه، نماز پیامبر (ص) بر عبدالله بن ابی، نماز بر یکی از مؤمنین، خداپرستان بهشتی هستند، حج تمتع و نهی عمر از آن، متعه زنان، تصرف خلیفه در اذان، حذف «حی علی خیر العمل» از اذان و اقامه، طلاق سوم و آنچه عمر بعد از پیغمبر (ص) در آن پدید آورد، نماز تراویح، نماز بر اموات، شرط ارث بردن برادر و خواهر این است که میت اولاد نداشته باشند، عدل در فرائض، ارث جد با وجود برادر، سهم مشترکی که معروف به حماریه است، قانون ارث شامل عرب و غیر عرب است، ارث بردن دایی از خواهرزاده اش، عده زن بارداری که شوهرش مرده است، ازدواج با زنی که شوهرش گم شده، فروش کنیزان بچه دار، تیمم در صورت نبودن آب برای نماز و غیره واجب است، دو رکعت نماز مستحبی بعد از نماز عصر، جایجا کردن مقام ابراهیم (ع)، گریستن بر مردگان، تصدیق حاطب بن ابی بلتعنه و نهی از بدگویی به او، نامه پیغمبر (ص) درباره پیکی که به سوی آن حضرت می فرستند، تقسیم کردن زکات، ای عمر اسلام خود را پنهان بدار، آنچه در آغاز اسلام تعلق به روزه داشت، درباره شراب و حرمت آن، جلوگیری از کشتن عباس و دیگران، گرفتن فدیه از اسیران بدر، اسیران حنین، فرار از جنگ، نهی پیامبر (ص) از پاسخ داده به ابوسفیان، جستجوی عمر با این که ممنوع بود، تشریح حد برای مهر زنان، تبدیل حد شرعی به چیز دیگری که حاکم شرع انتخاب کند، گرفتن دیه ای که مشروع نبود، اقامه حد زنایی که ثابت نشد، جاری نساختن حد بر مغیره بن شعبه، سختگیری عمر بر جبلة بن ایهیم، شدت عمل نسبت به ابوهریره، سختگیری نسبت به سعد و قاص، سرسختی نسبت به خالد بن ولید، تبعید ضبیع تمیمی و مضروب ساختن او، تبعید نصر بن حجاج، تجاوز از حد شرعی نسبت به پسرش، قطع درخت حدیبیه، روزی که ام هانی از وی به پیامبر (ص) شکایت برد، روز نجوی، مسامحه با معاویه هنگامی که او را به حکومت شام فرستاد، صدور احکامی که مخالف شرع بود و انصراف وی بعد از پی بردن به فساد آن، دستور تشکیل شورا.

همه نمازها بر آنها درود می فرستند لعن فرستاد، جنگ معاویه با امیرالمؤمنین (ع)، جعل حدیث در نکوهش حضرتش، پیمان شکنی معاویه نسبت به امام حسن (ع).

فصل هفتم به اجتهادات علمای اهل تسنن در برابر نص صریح قرآن و سنت رسول خدا (ص) اختصاص یافته و عهده دار این مباحث است: آیا صحابه همگی عادل بودند؟ روی برتافتن اهل تسنن از ائمه عترت طاهره در اصول و فروع دین، دعوت مؤلف گرانقدر به صفا و برادری.

خاتمه کتاب درباره شایستگی امیرالمؤمنین (ع) برای خلافت بلافصل پیامبر (ص) و زمامداری حضرت وصی برای اسلام است که در آن به ماجرای غدیر خم و گفتار رئیس وقت الأزهر مصر هم اشاره و پاسخ گفته شده است و درباره کلمه «ولی» به طور مستدل بحث شده و جایی برای ابهام باقی نمانده است.

ب. آثار از دست رفته:

یکی از حوادث تلخ و غم انگیزی که در کشاکش مبارزات اجتماعی و ضد استعماری مرحوم شرف الدین رخ داد غارت خانه و سوختن کتابخانه ایشان بود که بر اثر آن، شماری از آثار ارزشمند آن عالم بزرگ به دست جنایتکاران بی فرهنگ طعمه حریق گردید. علامه بزرگوار مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی از این حادثه دردناک اظهار تأسف کرده و از این که تعداد عمده ای از آثار گرانسنگ شرف الدین سوخته است غمگانه سخن گفته است.^{۷۶}

همچنین شرح حال نگاران و عالمان دیگری که در شرح حال شرف الدین قلم زده اند به هنگام ذکر این حادثه با سوز و گداز بسیار از آن یاد کرده اند.

مؤلف، خود نیز این فاجعه غمبار را از سر درد و سوز زیاد کرده و گفته است: غم از دست دادن فرزند چه بسا از دل رخت بر بندد، اما غم از دست دادن فکر و زاده های اندیشه تار و زنگار باقی است از یاد نخواهد رفت.^{۷۷}

این تألیفات سوخته و نفاس از دست رفته که فقدان آنها برای جهان اسلام زبانی بزرگ بود بیش از بیست مجلد بوده است که می توان به این عناوین اشاره کرد:

۱. تحفة المحدثین

نام کامل این کتاب چنین بوده است: تحفة المحدثین فیما أخرج عنه السنة من المضعفین یعنی هدیه ای برای اهل حدیث در شناخت روایان ضعیفی که در «صحاح سته» از آنان حدیث نقل شده است. شیخ مرتضی آل یاسین می گوید: این کتاب

نوشته ای بوده است ابتکاری درباره حدیث و بی سابقه در فن نقد حدیث.^{۷۸} صحاح سته، یعنی شش کتاب حدیث صحیح. بنابراین نام گذاری، احادیث این شش کتاب همه صحیح است، اما شرف الدین در کتاب تحفة المحدثین روایان ضعیف و غیر قابل اعتمادی را که از آنان در شش کتاب صحیح، حدیث نقل شده است با سند و مأخذ معرفی کرده بوده است.

۲. تعلیقة علی الاستصحاب

این اثر، حاشیه ای بوده بر بحث «استصحاب» از رسائل شیخ انصاری در یک مجلد.

۳. تعلیقة علی صحیح البخاری.

۴. تعلیقة علی صحیح المسلم.

گفته اند از این دو حاشیه که شرف الدین بر «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» نگاشته است به خوبی دامنه اطلاعات و وسیع او از احادیث اهل سنت نیز روشن می شود و هم نیروی تحقیق و تشخیص و قضاوت وی درباره صحت و سقم حدیث و روش عمیق او در بحث و تحلیل.^{۷۹}

۵. تنزیل الآیات الباهرة

این کتاب درباره صد آیه از آیات قرآن کریم بوده است که بنابر نوشته ها و اسناد کتب «صحاح» اهل سنت درباره امامت ائمه طاهرین نازل شده است.

۶. زکاة الاخلاق

فصل هایی از آن در مجله «العرفان» چاپ شده است.

۷. سبیل المؤمنین

این کتاب با موضوع امامت دوازده امام و شرح احوال و مناقب و سیره زندگی ایشان و تشریح حکمت رهبری و فلسفه سیاسی در اسلام در سه جلد سامان یافته بوده و مصنف، خود بدان نظر و عنایت ویژه داشته و درباره آن گفته است: «سبیل

۷۶. مصفی المقال، ص ۲۲۱، نقل و اقتباس از «الکلمة الغراء...»، ص ۲۹.

۷۷. النص والاجتهاد، ص ۳۲ (مقدمه)، همان نقل.

۷۸. المراجعات، مقدمه، ص ۲۵، همان نقل، ص ۳۱.

۷۹. النص والاجتهاد، ص ۳۱ (مقدمه)، همان نقل، ص ۳۱.

المؤمنین کتابی بود اجتماعی و سیاسی و عمرانی و از رده بهترین کتاب‌هایی بود که درباره امامت و سیاست اسلامی نوشته‌اند.

۸. شرح التبصره

شرحی است بر تبصرة المتعلمین علامه حلی در فقه استدلالی شامل مباحث طهارت و قضا و شهادت و موارد در سه جلد.

۹. المجالس الفاخرة

این کتاب در چهار جلد تنظیم شده بوده بدین ترتیب: شرح زندگانی رسول خدا(ص)؛ شرح زندگانی حضرت وصی، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) و حضرت زهرا(س) و امام حسن مجتبی(ع)؛ شرح زندگانی امام حسین(ع)؛ شرح زندگانی امامان دیگر(ع).

قسمت اصلی این اثر از دست رفته و آنچه در دست مانده و به چاپ رسیده مقدمه آن است که بیشتر، معرفی کردیم.

۱۰. النصوص الجلیه فی الإمامه

این کتاب درباره امامت نوشته شده بوده است. مؤلف در این اثر چهل نص که عالمان اهل تسنن بر آن اجماع کرده‌اند و چهل نص از علمای شیعه را درباره امامت گردآوری کرده بوده است. غیر از عناوینی که گذشت در برخی از منابع،^{۸۰} عنوان‌های دیگری نیز در زمره آثار مفقود شده مرحوم شرف الدین به شمار آمده است از جمله:

۱۱. تفسیر آیه المودة. تفسیر آیه انما ولیکم الله...

۱۲. تحفة الأصحاب در حکم اهل کتاب

۱۳. بغية الفائز فی نقل الجنائز

عمده آن در نشریه «العرفان» چاپ شده است. این کتاب در نقد و رد کتاب تحریم نقل الجنائز المتغيرة، اثر سید محمدعلی هبه‌الدین شهرستانی نگاشته شده است.

۱۴. سر بغية السائل عن ثلث الایدی والانامل

مشمول بر هشتاد حدیث از طریق خاصه و عامه رساله‌ای بوده است علمی، ادبی و فکاهی.

۱۵. الفوائد و القرائد

کتابی جامع و حاوی نکته‌های سودمندی بوده است.

۱۶. الذریعة فی الرد علی البديعة

در نقد کتاب بديعه بنهانی.

۱۷. رسالة فی منجزات المریض

۱۸. رسالة فی الموارث

۱۹. الاسالیب البديعة فی رجحان ماتم الشیعة

مشمول بر دلایل عقلی و نقلی درباره رجحان عزاداری شیعه و در نوع خود بی نظیر.

۲۰. مؤلفوا الشیعة فی صدر الإسلام

فصولی از آن در مجله العرفان چاپ شده است. بعد از آن هم ناشرانی در بغداد و تهران و قم و نجف آن را چاپ کرده‌اند.

۳. تقریظات:

«تقریظ» چنان‌که در لغت‌نامه^{۸۱} آمده ستودن مکتوب کسی و تصدیق نوشتن بر آن است. در فارسی امروز نوشتن مطالبی مدح‌آمیز بر کتابی را تقریظ گویند.

شماری از آثار مکتوب مرحوم شرف الدین عاملی را می‌توان در مقدمه برخی از آثار یافت که به نشر شیوای ایشان مشرف و مزین شده است که البته در میان آنها کتاب عظیم القدری همچون القدير علامه امینی که خود در بلندای شهرت و عظمت است هم دیده می‌شود. در این جا برخی از آن کتاب‌ها را فهرست می‌کنیم:

۱. القدير فی الکتاب والسنة والادب. عبدالحسین احمد الامینی

النجفی. ج ۳، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۸۷ ق، ج ۷.

۲. صلح الحسن. شیخ راضی آل یاسین، ج چهارم، بی تا،

بیروت، ۱۳۹۹ ق، ۴۰۰ صفحه، وزیری.

مرحوم شرف الدین دوازده صفحه مقدمه بر این کتاب نگاشته است.

سال‌ها قبل و پیش از انقلاب، رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای به‌خامه شیوایشان آن را ترجمه کرده‌اند که با نام صلح امام حسن(ع) پوشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ چاپ و منتشر شده است (انتشارات آسیا، تهران، ۱۳۵۴ ش) در ۵۴۶ صفحه، وزیری.

۳. اسلام در پرتو تشیع. حسین خراسانی نجفی. نگاشته

۱۳۷۲ قمری (چاپخانه میهن، بی جا، ۱۳۳۶ ش).



۸۰. بنگرید به: شیخ آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة (نقباء البشر فی القرن الرابع عشر)، چاپ دوم، دار المرتضیٰ لل نشر، مشهد، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۱۰۸۷-۱۰۸۸.

۸۱. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، چاپ دوم از دوره جدید، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش، ذیل تقریظ.